www.takbook.com

فمینیسمِ سیاه

شارون اسمیت ، امین حصوری ، نیما کوشیار

معرفی و بررسیِ نظریه‌ی تلاقی « اینترسکشنالیتی»

و بیانیه‌ی «گروه رودخانه‌ی کومباهی»

www.takbook.com

www.takbook.com

فمینیسمِ سیاه

شارون اسمیت ، امین حصوری
نیما کوشیار

انتشارات پروسه

www.processgroup.org

۱۳۹۳

www.takbook.com

www.takbook.com

فهرست

صدایی از «فمینیسم سیاه»:
بیانیه‌ی «گروه رودخانه‌ی کومباهی»

یادداشت مترجم ۸

بیانیه‌ی «گروه رودخانه‌ی کومباهی»..... ۱۳
پیدایش فمینیسم سیاه معاصر..... .... ۱۴
باورهای ما..... .... ۱۹
مشکلات سازمان‌دهیِ فمینیست‌های سیاه..... .... ۲۴
مسایل و پروژه‌های فمینیسم سیاه..... .... ۳۲

فمینیسمِ سیاه و نظریه‌ی تلاقی(اینترسِکشِنالیتی)

«ما زن نیستیم؟»..... ۴۱
تقاطع‌باوری به‌عنوانِ ترکیبی از ستم‌ها..... ..... ۴۲
مبارزه با تبعیضِ جنسی در جوامعِ عمیقن نژادپرست..... ..... ۴۵
به‌وجودآمدنِ مادرسالاریِ سیاه..... .... ۴۷
«دو جامعه، یکی سفید و یکی سیاه – مجزا و نابرابر»..... ۴۹
پیامدهای نادیده گرفتنِ طبقه و تفاوت‌های نژادی در میانِ زنان..... ..... ۵۲
بازتولیدِ اسطوره‌ی متجاوزِ سیاه‌پوست..... .... ۵۴
مبارزه با تبعیضِ جنسیتی و نژادپرستی در دهه‌ی ۷۰..... ۵۷
حقوق مربوط به بارداری و آزارهای مربوط به عقیم‌سازیِ نژادپرستانه..... ..... ۵۸
مؤلفه‌ی نژادپرستانه‌ی تجاوز..... ..... ۶۲
فمینیسم سیاهِ چپ‌گرا به عنوانِ سیاستِ فراگیر..... ..... ۶۴

www.takbook.com

صدایی از «فمینیسم سیاه»:

بیانیه‌ی «گروه رودخانه‌ی کومباهی»*

The Combahee River Collective Statement

آوریل ۱۹۷۷

ترجمه: امین حصوری

www.takbook.com

* «گروه رودخانه‌ی کومباهی» سازمانی متشکل از فمینیست‌های سیاه‌پوستِ لزبین بود که بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰ تحت این نام در شهر بوستون آمریکا فعالیت می‌کرد. نام این گروه به رویدادی حماسی در تاریخ مبارزات زنان سیاه‌پوست آفریقایی-آمریکایی اشاره دارد: به تاریخ دوم ژوئن ۱۸۶۳ طی عملیاتی نظامی با طراحی و هدایت هریت *تابمن* (Harriet Tubman)، مبارز فمینیست سیاه‌پوست، در رودخانه‌ی «کومباهی» واقع در کارولینای جنوبی، ۷۵۰ برده آزاد شدند. اعضای این گروه (کسانی چون، *باربارا اسمیت*، *آودری لُرد*، *چریل کلارک*، *آکاشا گلوریا هول* و غیره) با انتخاب چنین نامی ضمن تأکید بر ماهیت رزمندگی فمینیسم سیاه، پیوستگی خود به روند تاریخی مبارزات فمینیسم سیاه را برجسته می‌سازند. «بیانیه‌ی گروه رودخانه‌ی کومباهی» یکی از متون کلیدی در مسیر رشد فمینیسم سیاه معاصر و مباحث نظریِ مربوطه است. [م.]

متن حاضر ترجمه‌ای‌ست از این منبع:

The Combahee River Collective Statement

این بیانیه برای نخستین بار در مجموعه مقالاتی تحت این عنوان منتشر گردید:

Capitalist Patriarchy and the Case for Socialist Feminism

www.takbook.com

یادداشت مترجم:

ایستاییِ آشکار فمینیسمِ لیبرال و صورت‌بندی‌های چپِ میانه از فمینیسم، حداقل از سه دهه‌ی پیش تاکنون انتقاداتی اساسی نسبت به جریانات غالبِ فمینیسم غربی را در درون نحله‌های فمینیستی (و بیرون از آنها) برانگیخته است. در این میان به تدریج فضایی فراهم شد تا تجربیات و آموزه‌های «فمینیسم سیاه[1]» و فمینیسم «زنان رنگین‌پوست[2]»، که همواره از منتقدان جدّیِ فمینیسم سفیدِ طبقه‌ی متوسطی بوده‌اند، از حاشیه به‌در آیند و در سطحی فراتر از حوزه‌ی مستقیم فعالیت‌هایشان (فضاهایی خُرد در درون سپهر اکتیویستی جامعه‌ی آمریکا) رویت‌پذیر گردند و حتی به بخشی از محیط‌های

---

۱ . Black Feminism

۲ . Women of Color

با پیدایش جنبش زنان رنگین پوستْ این انگاره‌ی رایج که «زنانْ مجموعه‌ی همگنی هستند که اساساً تجربیات مشترکی را از سر می‌گذرانند» به چالش گرفته شد. پیدایش این رویکرد نقّادانه بخشا ریشه در آشکار شدن این واقعیت داشت که زنان سفید طبقه‌ی متوسطی قادر نبودند کل جنبش فمینیستی را در مقاطع تاریخیِ اوج‌گیری آن نمایندگی کنند. [م.]

www.takbook.com

آکادمیک کشور آمریکا راه یابند. شاید مهمترین رهیافتی که جریانات و فعالینِ «فمینیسم سیاه» و «زنان رنگین‌پوست» به نظریه‌ی فمینیستی افزوده‌اند، شیوه‌ای از نگرش و تحلیلِ ترکیبی باشد که بعدها «نظریه‌ی تلاقی»[۳] (intersectionality) نام گرفت. این نظریه، تلاقی همزمانِ حوزه‌های مختلف ستم و تبعیض، و هم‌پوشانی آن‌ها در تجربیات زیستیِ لایه‌های وسیعی از زنان (از جمله- و به ویژه- زنان سیاه‌پوست) را مورد تاکید و بررسی قرار می‌دهد؛ حوزه‌هایی چون جنسیّت و گرایش جنسی/ طبقه/ نژاد/ قومیت و ملیّت، که تلاقی همزمانِ آن‌ها، سازوکارها و پیامدهای ستم بر این زنان را واجد کیفیتی

---

۳. ترجمه‌ی بخش آغازین مدخل «اینترسکشنالیتی» در تارنمای «ویکی‌پدیا»:

اینترسکشنالیتی (Intersectionality) یا «نظریه‌ی تلاقی» ناظر بر هم‌پوشانی‌ها و تلاقی‌های میان [تجربیاتِ] گروه‌های مختلف تحت سلطه یا گروه‌های مختلف اقلیت است، و به طور مشخص، بر مطالعه‌ی اندرکنش‌های نظام‌های چندگانه‌ی سرکوب و تبعیض تمرکز دارد. «نظریه‌ی تلاقی» یک متدولوژی پژوهشی برای مطالعه‌ی روابط میان ابعاد و قیدهای چندگانه‌ی مناسبات اجتماعی و فرآیندهای شکل‌دهنده به سوژه‌هاست. این نظریه می‌کوشد این مساله را بررسی کند که چگونه مقوله‌های مختلف زیست‌شناختی، اجتماعی و فرهنگیْ از قبیل جنسیت، نژاد، طبقه، توانایی جسمانی، گرایش جنسی، پیوندهای قومی/گروهی و سایر محورهای هویت‌ساز، در سطوح چندگانه و اغلب همزمان وارد اندرکنش با یکدیگر می‌شوند و در ایجاد بی‌عدالتی نظام‌مند و نابرابری اجتماعی سهیم می‌شوند. اینترسکشنالیتی بر آن است که مفهوم‌پردازی کلاسیک از مکانیزم‌های سرکوب در جوامع، نظیر نژادپرستی، سکسیسم، هموفوبیا، ترنس‌فوبیا، و تعصبات عقیدتی مثل ناسیونالیسمْ مستقل از هم عمل نمی‌کنند؛ بلکه این اشکال ستم/سرکوب، با یکدیگر روابط درونیِ چندجانبه دارند و نظامی از سرکوب را ایجاد می‌کنند که تلاقی اشکال چندگانه‌ی تبعیض را بازتاب می‌دهد.

اصطلاح اینترسکشنالیتی به ویژه از دل جریانات *فمینیسم سیاه* رواج یافت، و ناظر بر این استدلال است که موقعیت فرودستی یک زن سیاه‌پوست به سادگی با در نظر گرفتن زن بودن و سیاه بودنِ وی به طور مستقل از یکدیگر قابل فهم نیست؛ بلکه باید در بَردارنده‌ی تلاقی‌ها و هم‌پوشانی‌هایی باشد که مدام یکدیگر را تقویت می‌کنند.

به موازات تجربیات جنبش‌های فمینیستیِ چند نژادی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و تحلیل انتقادیِ این تجربیات، مفهوم اینترسکشنالیتی وارد حیطه‌ی نظریات جامعه‌شناسی شد [نه عیناً تحت همین نام]. مفهوم اینترسکشنالیتی [یا همزمانی]، به عنوان بخشی از دیدگاه‌های انتقادیِ «فمینیسم رادیکال» در انتهای دهه‌ی ۱۹۶۰ ، این تصور رایج در فمینیسم را به چالش می‌کشید که «جنسیتْ عاملِ اصلیِ تعیین‌کننده‌ی سرنوشت زنان است». [برگرفته و ترجمه از «ویکی‌پدیا»/ م.]

www.takbook.com

ترکیبی و افزاینده می‌کند که خصلت‌های تشدید شده‌ی آن بسیار متفاوت از جمع مجزای اثرات هر یک از این حوزه‌های ستم است.

در «نظریه‌ی تلاقی» هم -مانند اغلب نظریه‌ها- گرایش‌های مختلفی وجود دارد و از این رو، دور از انتظار نیست که در پهنه‌ی رویارویی‌های ایدئولوژیک (که بازتاب تضادی‌های عینی سپهر اجتماعی اند)، روایت‌ها و خوانش‌های متضادِ راست و چپ از این نظریه وجود داشته باشد. از یک‌سو، از طریق آموزه‌ی بنیادیِ این نظریه می‌توان چهل‌تکه‌ای رنگارنگ از ستم عرضه کرد (با «قربانیِ» احاطه شده در میان پاره‌های این چهل‌تکه)، که نهایتاً با درکی لیبرالی از گونه‌گونیِ واقعیت، و با نگرش حقوق بشری و پلورالیستی به پهنه‌ی سیاست سازگار یا جمع‌پذیر باشد. از قضا در فضای آکادمیک آمریکا، جایی که «نظریه‌ی تلاقی» نفوذ قابل توجهی یافته است، چنین درک و خوانشی از آن رواج بیشتری دارد؛ و از سوی دیگر، همین آموزه‌ی اساسی را می‌توان دست‌مایه‌ی پرسشی قرار داد که فهمی نظام‌مند از چگونگی تعامل سازوکارهای ستم و جایگاه‌ها و کارکردهای هم‌بسته‌ی حوزه‌های ستم در کلیّت نظم سرمایه‌دارانه را جستجو می‌کند؛ تا بر پایه‌ی فهم جامع‌تری از پیچیدگی‌های نظم مستقر و سازوکارهای بازتولید آن، بتوان خطوط کلی سیاستِ رهایی‌بخشِ امروزی را فراچنگ آورد. گو اینکه از این منظر، «نظریه‌ی تلاقی» برکنار از نقّادی نبوده است، و از جمله به دلیل تأکیداتش بر «سیاست هویت» (توقف در مقوله‌ی هویت و تثبیت آن، به جای فراروی از آنْ با نقد و نفیِ سازوکارهای خلق هویت) مورد انتقاد واقع شده است[۴]. هم‌چنان‌که نابسنده بودن نظریِ صورت‌بندیِ

۴. نوشته‌های زیر «نظریه‌ی تلاقی» را از همین زاویه مورد نقد قرار می‌دهند [م.]:

www.takbook.com

کنونیِ «نظریه‌ی تلاقی» (نظیر پیوند نارسای آن با نقد اقتصاد سیاسی)، فضای کافی برای خوانش‌هایی فراهم می‌کند که به هم‌ارز سازی حوزه‌های ستم[۵]، یا نفی پیوند ارگانیک این حوزه‌ها با کُلیّت نظام سرمایه‌داری (و بنیان‌های آن) گرایش دارند.

I am a woman and a human: a Marxist feminist critique of intersectionality theory – Eve Mitchell
Marxist feminism as a critique of intersectionality
Marginalization is messy: Beyond intersectionality

۵. مقاله‌ی زیر نمونه‌ی چنین رویکردی (هم‌ارز سازیِ حوزه‌های ستم) را در فضای فمینیسم ایران به دست می‌دهد:
فاطمه صادقی؛ «جنسیت، طبقه، یا قومیت؟ نقدی بر سیاست هویت»
در این نوشته، اگرچه مولف با اشاره به هم‌پوشانیِ حوزه‌های ستم و فرودستی، به هویت‌های چندگانه‌ی ستمدیدگان در جامعه‌ی ایران ارجاع می‌دهد، و از این طریق می‌کوشد جداسازی‌های هویتی در فرآیند مبارزات اجتماعی را نفی کند، اما در عین حال به طور شگفت‌آوری بر هم‌ارزسازی حوزه‌های ستم تاکید می‌ورزد. تاکیدات متن بر ضرورت پرهیز از اولویت‌بندیِ حوزه‌های ستم، اگر چه بخشا بازتابی از هنجارهای رایجِ ضد تبعیض است، اما بیش از آن، بازتابی است از غلبه‌ی امروزیِ نگرش لیبرالی به مناسبات اجتماعی. چنین نگرشی، به لحاظ روش‌شناختی، جامعه را به منزله‌ی یک کُلیت ارگانیک نمی‌بیند، و در مقابل، بر تکثّر و تفکیک حوزه‌های برسازنده‌ی نظم اجتماعی متکی است، و از این رو خواه ناخواه به دام اَشکالی از جزئی‌گرایی می‌افتد. این همان تناقضی است که نقدِ «سیاست هویت» را به هدفی فراتر از دسترسی متن یاد شده تبدیل می‌کند. مشخصا در امتداد چنین نگرشی (و در غیاب درک از جامعه به منزله‌ی کلیتی انضمامی و اندام‌وار)، در متن فوق از یکسو مقوله‌ی «طبقه»، به مثابه یک قلمروی هویتیْ جایگاه و کارکردی در کنار سایر قلمروهای هویتی می‌یابد؛ و از سوی دیگر، پهنه‌ی «سیاست» نیز به عنوان یک قلمروی مبارزاتی مستقل، جایگاهی در کنار سایر قلمروها و حوزه‌های هویت‌بخش و بسیج‌کننده‌ی سوژه‌های اجتماعی می‌یابد (مثلا در ارجاع به بنیان‌های خیزش‌های بهار عربی).
در مجموع، از مقالاتی مانند نوشته‌ی فوق چنین به نظر می آید که بخشی از فمینیسم لیبرالِ ایرانی با آشکار شدن روز افزونِ پیامدهای اجتماعیِ سیطره‌ی نولیبرالیسم بر فضای جامعه، به بازخوانی شتابزده‌ی مسیر نظریِ گذشته‌ی خود روی آورده است. تلفیق این شتابزدگی با گرایش عام به فرافکنی، در بهترین حالت می‌تواند به افق نظریِ شناخته‌شده‌ای بیانجامد که «کنش مقاومتی» را جایگزینی برای «مبارزه‌ی رهایی‌بخش» قلمداد می‌کند (اشاره به مقاله‌ای از *کوین اندرسون*: «مقاومت در برابر رهایی»؛ ترجمه: مهرداد امامی). در هر حال، بدون پالایش درک مسلط لیبرالی (و حتی پسامدرن) نسبت به مقوله‌ی ستم اجتماعی و سازوکارها و حوزه‌های بازتولید آن، نمی‌توان به رهیافتی مترقّی از «نظریه‌ی تلاقی» دست یافت (گو اینکه در نوشته‌ی خانم صادقی هیچ گونه ارجاعی به نام این نظریه وجود ندارد). افق سیاسیِ محتمل این تلاش‌های گفتمانی، حرکت به سمت پذیرش صوری یا انفعالیِ هویت‌های چندگانه در شیوه‌هایی از مبارزات فمینیستیِ و اجتماعی است که پیشاپیشْ ادغام شدن در منطقِ کلانِ وضعیت را مسلّم می‌گیرند. [م.]

www.takbook.com

«نظریه‌ی تلاقی»، با وجود بیش از سه دهه حیات نظری-سیاسیِ آن تحت نام‌های مختلف، در پهنه‌ی فکری فمینیسم ایران کمابیش ناشناخته مانده است. در ویژه‌نامه‌ای که رفقای گروه «پروسه» به مناسبتِ هشت مارس ۲۰۱۴ منتشر ساخته‌اند[۶]، مقاله‌ی قابل تاملی در معرفی «نظریه‌ی تلاقی» ترجمه شده است[۷]، که با مرور روندِ شکل‌گیریِ «نظریه‌ی تلاقی» در پیوند با بستر تاریخی و اجتماعیِ پیدایشِ آن، می‌کوشد سویه‌های رهایی‌بخش این نظریه را برجسته سازد. در مقاله‌ی فوق به دفعات از گروه «رودخانه‌ی کومباهی» یاد می‌شود و نقل قول‌هایی از متون این گروه آورده می‌شود. گروه «رودخانه‌ی کومباهی» یکی از نخستین و جدی‌ترین جریانات فعال در حوزه‌ی فمینیسم سیاه معاصر - به موازات پیدایش موج دوم فمینیسم قرن بیستم- بوده است و فعالیت‌های نظری آنان نقش مهمی در مدوّن‌سازی و معرفی آرای فمینیسم سیاه و مشخصاً در شکل‌گیریِ «نظریه‌ی تلاقی» داشته است[۸]. متن پیش رو، بیانیه‌ی اعلام موجودیت این گروه، از پی سال‌ها فعالیت در قالب‌های جمعی و نام‌های دیگر

---

۶. دریافت نسخه‌ی پی دی اف ویژه‌نامه‌ی ۸ مارس «انتشارات پروسه»

۷. «فمینیسم سیاه و اینترسکشنالیتی»؛ شارون اسمیت، ترجمه: نیما کوشیار؛ «ویژه‌نامه‌ی ۸ مارس، انتشارات پروسه»، اسفند ۱۳۹۲

Sharon Smith, *Black feminism and intersectionality*; International Socialist Review, Issue ۹۱, Winter ۲۰۱۳

۸. اعضای گروه «رودخانه‌ی کومباهی» در آثار و نوشته‌های خود از مفهوم تلاقیِ حوزه‌های ستم با عنوان «هم‌زمانی» (Simultaneity) یاد می‌کردند. همین چارچوب مفهومی، بعدها در سال ۱۹۸۹ ، متأثر از مقاله‌ای از *کیمبرلی کرنشاو* (Kimberlé Crenshaw)، «نظریه‌ی تلاقی» نام گرفت و سپس در دهه‌ی ۱۹۹۰ از طریق آثاری چون نوشته‌های *پاتریشیا هیل کالینز* (Patricia Hill Collins) درباره‌ی *فمینیسم سیاه*، اهمیت و جایگاه آکادمیک آن، به ویژه در ساحت جامعه‌شناسیِ زنان و جامعه‌شناسیِ فمینیستی برجسته شد. [برگرفته و ترجمه از «ویکی‌پدیا»/ م.]

www.takbook.com

است. امید است ترجمه‌ی این بیانیه بتواند ضمن آشناسازیِ مخاطب با تاریخچه‌ی این گروه و باورهای نظری و جهت‌گیری‌های مبارزاتی آن‌ها، اهمیت امروزیِ پرسش‌ها و دستاوردهای فمینیسم سیاه را برجسته سازد.

❊ ❊ ❊

بیانیه‌ی «گروه رودخانه‌ی کومباهی»

ما گروهی از فمینیست‌های سیاه هستیم که از سال ۱۹۷۴ به طور منظم با یکدیگر دز ارتباط بوده‌ایم [۱]. از آن زمان ما درگیر فرآیند تعریف و روشن‌سازی [خطوط کلی] سیاست خودمان بوده‌ایم، و به موازات آن، همزمان درگیر انجام فعالیت‌های سیاسی از سوی گروه خودمان و یا در همکاری و ائتلاف با دیگر سازمان‌ها و جنبش‌های پیش‌رو بوده‌ایم. کلی‌ترین بازگویی از سیاست‌های ما در حال حاضر آن است که ما خود را به مبارزه‌ی فعال علیه ستم‌های نژادی، جنسی/جنسیت (sexual)، هتروسکشوال، و طبقاتی متعهد

www.takbook.com

می‌دانیم. ما وظیفه‌ی مشخص خود را گسترش نوعی از تحلیل و کنش جامع می‌دانیم که بر پایه‌ی این واقعیت بنا شود که نظام‌های اصلی ستمْ [با یکدیگر] هم‌بسته‌اند. ترکیب این ستم‌ها شرایط زیست ما را پدید می‌آورد. به عنوان زنان سیاه‌پوست، ما «فمینیسم سیاه» را یک جنبش سیاسی منطقی [و ضروری] برای مبارزه علیه پیوستار ستم‌های چندگانه و همزمانی می‌دانیم، که همه‌ی زنان رنگین پوست با آنها مواجه‌اند.

در این بیانیه ما چهار سرفصل عمده‌ی زیر را مورد بحث قرار می‌دهیم: (۱) پیدایش فمینیسم سیاه معاصر (۲) آنچه بدان‌ها باور داریم، یعنی قلمروی ویژه‌ی سیاست ما (۳) مشکلات سازماندهی فمینیست‌های سیاه، به همراه تاریخچه‌ی کوتاهی از گروه خود ما (۴) مسایل و اقدامات فمینیسم سیاه.

۱. پیدایش فمینیسم سیاه معاصر

پیش از نگریستن به توسعه‌ی سال‌های اخیر فمینیسم سیاه، مایلیم تصدیق کنیم که خاستگاه‌های ما به واقعیت تاریخیِ مبارزات پیوسته‌ی زنان آفرو-آمریکایی باز می‌گردد؛ به مبارزات مرگ و زندگیِ این زنان برای بقاء و رهایی. مناسبات بسیار منفیِ زنان سیاه با نظام سیاسی آمریکا (نظامی از حکم‌رانیِ مرد سفیدپوست) همواره از سوی اعضای ما ناشی از [عمل‌کردِ] دو حوزه‌ی ستم نژادی و ستم جنسی/جنسیتی تلقی شده است. همان‌طور که *آنجلا دیویس* در

www.takbook.com

اثر خود به نام «تاملاتی در نقش زنان سیاه‌پوست در جوامع برده‌گان[۹]» اشاره کرده است، «زنان سیاه همواره موضعی مخالف در برابر حکم‌روایی [قواعدِ] مرد سفیدپوست اتخاذ کرده‌اند -گیریم تنها با ابراز بیان‌های جسمانی-؛ آن‌ها خواه به شیوه‌های نمایشی [و نمادین]، و خواه با شیوه‌های ظریف دیگر، همواره به طور فعالی در برابر تهاجم این قواعد تحمیلی بر خودشان و بر اجتماعات‌شان مقاومت کرده‌اند. زنان سیاه‌پوستِ اکتیویست همواره وجود داشته اند؛ برخی شناخته شده‌اند، نظیر: *سوجورنر تروث* (Sojourner Truth)، *هریت تابمَن* (Harriet Tubman)، *فرانسیس هارپر* (Frances Harper)، *آیدا وِلز بَرنِت* (Ida Wells Barnett)، و *ماری چِرچ تِرِل* (Mary Church Terrell)؛ و هزاران هزار نفر ناشناخته. که همگی آنان آگاهی مشترکی از این واقعیت داشتند که چگونه هویت جنسی/جنسیتی آنانْ در ترکیب با هویت نژادی‌شان، سراسر وضعیت زیستی آنان و کانون تمرکز مبارزات‌شان را یکتا می‌سازد. فمینیسم سیاه معاصر ثمره‌ی فداکاری‌های شخصی، ایستادگی‌ها و رزمندگی‌های نسل‌های بی‌شماری از مادران و خواهران است.

در پیوند با موج دوم جنبش زنان آمریکا در اواخر دهه ی شصت، فصل تازه‌ای برای حضور فمینیسم سیاه گشوده شد. زنان سیاه‌پوست، زنان جهان سوم، و زنان کارگر از همان آغاز جنبش فمینیستی درگیر این جنبش و همراه با آن بوده‌اند، اما هم نیروهای ارتجاعی/ واپس‌گرایِ (reactionary)بیرونی، و هم نژادپرستی و نخبه‌گراییِ درون خود جنبش فمینیستی در جهت محو و

۹. Angela Davis, *Reflections on the Black Woman's Role in the Community of Slaves*

www.takbook.com

کمرنگ‌سازیِ حضور ما عمل کرده‌اند. در سال ۱۹۷۳ جمعی از فمینیست‌های سیاه، ابتدا در نیویورک، ضرورت شکل بخشیدن به گروه جداگانه‌ای از فمینیسم سیاه را حس کردند. این امر به تاسیس «سازمان ملی فمینیست‌های سیاه[۱۰]» منجر شد.

سیاست‌های فمینیست‌های سیاه همچنین پیوند آشکاری با جنبش‌های رهاییِ سیاهان دارند، به ویژه جنبش‌هایی که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شکل گرفتند . بسیاری از ما در این جنبش‌ها (شامل: جنبش حقوق مدنی، جنبش ملی‌گرایی سیاهان، و جنبش پلنگان سیاه) فعال بوده‌ایم و سراسر حیات‌مان به طور وسیعی از ایدئولوژی‌ها و اهداف این جنبش‌ها (و تاکتیک‌های معطوف به این اهداف) تأثیر پذیرفته و تغییر کرده است. تجربیات ما و بیداری ما در درون این جنبش‌های رهایی‌بخش، به همراه تجربیات‌مان از محیط چپِ مردانه‌ی «سفید-محور» منجر به آن شد که ضرورت پرورش سیاست خاص خود را دریابیم؛ سیاستی که از یک‌سو بر خلاف سیاست زنان -فمینیستِ- سفیدْ ضد نژادپرستی باشد، و از سوی دیگر بر خلاف سیاست مردان سیاه‌پوست و سفیدپوست، سیاستی ضد ستم‌ها و تبعیض‌های جنسی/جنسیتی[۱۱] (sexism) باشد.

---

۱۰. National Black Feminist Organization: NBFO

۱۱. در ترجمه‌ی فارسی مفهوم سکسیسم (sexism) در قالب یک واژه، دشواری‌هایی وجود دارد: از یک‌سو می‌توان این مفهوم را در معنای عامِ «زن‌ستیزی» به کار گرفت؛ و از سوی دیگر می‌توان با این مفهوم به طور توامان به تبعیض‌ها و ستم‌های رایجِ جنسی و جنسیتی ارجاع داد. در این متن بنا به زمینه‌ی معناییِ جملات در بر دارنده‌ی این واژه، یکی از تعابیر فوق مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال در هر موردْ کلمه‌ی لاتین در درون هلال آمده است تا خواننده خود تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی باشد. [م.]

www.takbook.com

تکوین و پیدایش فمینیسم سیاه همچنین به طور انکارناپذیری با سویه‌ای شخصی همراه بوده است؛ به این معنی که ادراک سیاسی برآمده از تجربیات شخصی در زندگی‌های فردیِ زنان سیاه‌پوستْ در پیدایش فمینیسم سیاه سهم داشته است. ما فمینیست‌های سیاه و شمار وسیع‌تری از زنان سیاه‌پوست که اساساً خود را فمینیست تعریف نمی‌کنند همگی ستم جنسی/جنسیتی را همچون بخش ثابتی از هستیِ روزمرّه‌ی خود تجربه کرده‌ایم. به عنوان کودک ما دریافتیم که از پسرها متفاوتیم و اینکه با ما [به خاطر رنگ پوست‌مان] متفاوت رفتار می‌شد. برای مثال به طور همزمان به ما گفته می‌شد که برای داشتن وقار زنانه و نیز برای اینکه خود را کمتر در معرض اعتراضات مردم سفید قرار دهیم، ساکت باشیم. زمانی که بزرگ‌تر شدیم، از خطر سواستفاده‌ی جسمانی و جنسی از سوی مردان آگاه شدیم. با این وجود، ما قادر نبودیم آنچه را که برای ما چنین واضح بود و می‌دانستیم واقعاً -به طور دایم- رخ می‌دهد مفهوم‌پردازی کنیم.

فمینیست‌های سیاه اغلب درباره‌ی تجربیات‌شان از احساس جنون حرف می‌زنند؛ تجربیاتی مربوط به زمانی پیش از اینکه از مفهوم سیاست جنسیتی/جنسی، سلطه‌ی مردسالار (patriarchal rule)، و به ویژه از فمینیسم، و تحلیل و کُنشِ سیاسی‌ای که ما زنان در مبارزات‌مان علیه ستم استفاده می‌کنیم آگاه شوند. این واقعیت که سیاست نژادی و در واقع نژادپرستی عواملی فراگیر و نافذ در زندگی‌های ما هستند، به ما اجازه نداده است و هنوز

www.takbook.com

هم به بیشتر ما زنان سیاه‌پوست اجازه نمی‌دهد که به طور عمیق‌تری در تجربیات‌مان بنگریم و از آنجا آگاهی‌های‌مان را به اشتراک بگذاریم و رشد دهیم؛ تا بتوانیم سیاستی را بنا کنیم که زندگی‌های‌مان را تغییر بدهد و ستم‌هایی که بر ما وارد می‌شود را به طور قطعی و گریزناپذیری پایان دهد. رشد و پیشرفت درونی ما همچنین باید با جایگاه اقتصادی و سیاسیِ معاصرِ مردم سیاه هم‌بسته باشد. نسل سیاهان جوان پس از جنگ جهانی دوم نخستین نسلی بود که قادر شد به طور حداقلی از برخی فرصت‌های معین تحصیلی و شغلی برخوردار گردد، امکانی که پیش از آن کاملاً به روی مردم سیاه بسته بود. اگر چه جایگاه اقتصادی ما سیاهان همچنان در پایین‌ترین سطحِ هرم اقتصاد سرمایه‌داری آمریکا جای دارد، تعداد معدودی از ما توانستیم در این فرآیند گشایش محدود درهای تحصیلی و شغلی (به روی سیاهان)، از امکانات معینی بهره‌مند شویم که به طور بالقوه ما را قادر می‌سازند به طور موثرتری علیه ستم مبارزه کنیم.

در آغاز، داشتن دیدگاه‌های توامان و ترکیبی در ضدیت با نژادپرستی و زن‌ستیزی ما را به سوی یکدیگر جلب کرد؛ و هنگامی که به لحاظ سیاسی رشد یافتیم، ما همچنین خود را علیه ستم هتروسکشوال و ستم اقتصادی تحت [نظام] سرمایه‌داری تعریف کردیم.

www.takbook.com

۲. باورهای ما

پیش از هر چیزی، سیاست‌های ما برآمده از این باور مشترک بود که زنان سیاه‌پوست به طور ذاتی ارزشمند هستند؛ اینکه رهایی ما ضرورتی درخود است، نه همچون ضرورتی الحاق شده به [رهایی] افراد دیگر، بلکه همچون نیاز ما به منزله‌ی انسان به خودمختاری. این امر ممکن است چنان بدیهی به نظر آید که حتی ساده و پیش‌پا افتاده جلوه کند؛ اما آشکار است که هیچ جنبش ظاهراً مترقی دیگری هرگز ستم‌های خاص وارد بر ما را اولویت خود تلقی نکرد، یا اقدامی جدی برای پایان دادن به این ستم‌ها را در دستور کار خود قرار نداد. تنها برشمردن القاب و صفت‌های تحقیرآمیزی که به زنان سیاه‌پوست نسبت داده می‌شود (لَلِه‌ی سیاه mammy، مادر سالار matriarch، تُند خو و تلخ-مزاج[۱۲] Sapphire، فاحشه، سگِ لزبین bulldagger)، بی‌نیاز از فهرست کردنِ رفتارهای ظالمانه و اغلب مرگ‌باری که با ما می‌شود، به خوبی نشان می‌دهد که چه مایه ارزش ناچیزی در طی چهار سده بردگی در نیم‌کره‌ی غربی نثار ما شده است. [بر این اساس] ما بر آنیم که تنها کسانی که به قدر کافی به ما اهمیت می‌دهند، تا به طور پایداری در جهت رهایی ما فعالیت کنند، خود ما [زنان

---

۱۲. Sapphire در لغت به معنای یاقوت کبود است، اما در زمینه‌ی اجتماعی-فرهنگی جوامع غربی (به ویژه در ایالات متحده) بیانگر یک کلیشه‌ی توامانِ نژادپرستانه و زن ستیزانه است، که بیش از همه از طرف جامعه‌ی سفید -به خصوص زنان سفید- به زنان سیاه پوست اطلاق می‌شود و حاکی از آن است که برقراری ارتباط شخصی و اجتماعی با زنان سیاه‌پوست بسیار دشوار است؛ «زنانی که مدام در حال شکوه و شکایت و در کار برپاسازی دعوا و بلوا هستند، مردان را از خود می‌رانند و به مردانشان اعمالِ قدرت می‌کنند. عمومیت یافتن این کلیشه یا stereotype در جوامع غربی، به سهم خودْ دشواری‌های مضاعفی را برای زنان سیاه پوست به وجود می‌آورد، از جمله برقراری ارتباط در جامعه، ازدواج کردن، دست‌یابی به اشتغال مناسب و ارتقای حرفه‌ای، و غیره. توضیحات بیشتر را در وبلاگ ABAGOND بخوانید. با این توضیحات، آشکار است که معادلِ فارسی انتخاب شده (تُند خو و تلخ-مزاج) برای این اصطلاح، به هیچ رو بیانگر گستره‌ی بار معنایی آن نیست. [م./ با سپاس از ع. اخوان]

www.takbook.com

سیاه] هستیم. سیاست ما برآمده از عشقی پاک و سالم نسبت به خود ما، خواهران‌مان، و حلقه‌های اجتماعاتِ ماست که به ما امکان می‌دهند فعالیت‌ها و مبارزات‌مان را ادامه بدهیم.

این تمرکز بر روی ستم خاص وارد بر ما، در درون مفهوم سیاست هویّت (identity politics) جای می‌گیرد. ما بر این باوریم که عمیق‌ترین و به طور بالقوهْ رادیکال‌ترین سیاست‌ها مستقیماً از درون هویت خود ما بر می‌آیند؛ نه از تلاش در جهت پایان دادن به ستمِ وارد بر شخص دیگر. در مورد زنان سیاه‌پوست این به ویژه مفهومی ستیزه‌جویانه، خطرناک، تهدیدآمیز، و بنابراین انقلابی است؛ چرا که با نگریستن به همه‌ی جنبش‌های سیاسی پیش از ما (فمینیسم سیاه)، آشکار است که در آن‌ها همواره رهایی شخص دیگری، مهمتر از [و مقدم بر] رهاییِ خودِ ما بوده است. ما بنیان‌ها و شالوده‌ها، تشخّص و وقارِ زنانه (queenhood) و دنباله‌روی احترام آمیز (ده گام عقب‌تر حرکت کردن) را نفی می‌کنیم. اینکه به منزله‌ی انسان، انسانی برابر و هم‌تراز، به رسمیت شناخته شوی کافی است.

ما بر این باوریم که سیاست جنسی/جنسیتی تحت [نظام] مردسالاری همان‌قدر در زندگی‌های زنان سیاه‌پوست نفوذ دارد، که سیاست‌های طبقاتی و نژادی. برای ما اغلب تفکیک میان ستم‌های جنسی/جنسیتی، طبقاتی و نژادی دشوار است، چون این ستم‌ها در زندگی‌های ما عمدتا به طور همزمان تجربه می‌شوند.

www.takbook.com

ما دریافته‌ایم که چیزی مثل ستم جنسی-نژادی وجود دارد که نه صرفاً ستم جنسی است و نه صرفاً نژادی؛ نظیر، تاریخچه‌ی تجاوز به زنان سیاه‌پوست از سوی مردان سفید که [به واقع] سلاحی در جهت سرکوب سیاسیِ سیاهان بوده است.

ما اگر چه فمینیست و هم‌جنس‌گرا (لزبین) هستیم، اما با مردان مترقی سیاه‌پوست احساس همبستگی می‌کنیم، و از انشعاب‌گراییِ (fractionalization) فمینیست‌های سفیدپوستی که خود را جدایی‌خواه (separatist) می‌دانند، پیروی نمی‌کنیم. موقعیت ما به عنوان مردم سیاه‌پوست ایجاب می‌کند که حول مساله‌ی نژادی با یکدیگر همبستگی داشته باشیم؛ و بدیهی است که زنان سفیدپوست نیازی ندارند که با مردان سفید حول مساله‌ی نژادی احساس/اعلام همبستگی کنند، مگر اینکه پای یک همبستگی منفیِ بین نژادپرستان [ستم‌گرانِ نژادی] در میان باشد. ما به همراه مردان سیاه‌پوست علیه نژادپرستی مبارزه می‌کنیم، در همان حال که با خودِ مردان سیاه‌پوست بر سر ستم جنسی مبارزه می‌کنیم.

ما بر این باوریم که رهایی همه‌ی مردم تحت ستم [ستمدیدگان] نیازمند نابودی نظام‌های اقتصادی-سیاسیِ سرمایه‌داری، امپریالیسم و نیز مردسالاری است. ما سوسیالیست هستیم چون باور داریم که [نظام] کار بایستی در جهت منافع جمعیِ کسانی که کار می‌کنند و محصولات را تولید می‌کنند سازمان‌دهی

www.takbook.com

شود، نه برای سودخواهی مالکان و نخبگان. منابع مادی باید به طور برابر در میان کسانی که آن‌ها را تولید می‌کنند توزیع گردند. با این وجود، ما گمان نمی‌کنیم که یک انقلاب سوسیالیستی که همچنین انقلابی فمینیستی و علیه نژادپرستی نباشد بتواند رهایی ما را تضمین کند. ما به این ضرورت رسیده‌ایم که باید [آن] فهمی از مناسبات طبقاتی را پرورش دهیم که جایگاه طبقاتی خاصِ زنان سیاه‌پوست را، که عموما جایگاهی حاشیه‌ای در نیروی کار است، در بر داشته باشد؛ گو اینکه در این برهه‌ی زمانیِ خاص، برخی از ما موقتاً واجد شاخص‌های مطلوبیّت مضاعف در سطوح تخصصی و در میان یقه‌سفیدان هستیم [که موقتاً جایگاه شغلی امن‌تری برای ما فراهم می‌کند]. ما نیازمند آنیم که جایگاه طبقاتی واقعی کسانی را درک کنیم که نه تنها کارگرانی بی‌نژاد و بی‌جنسیت هستند، بلکه ستم‌های نژادی و جنسی سهم تعیین کننده‌ای در زندگی‌های کاری-اقتصادی آنان دارد.

اگر چه ما با نظریه‌ی مارکس در خصوص تحلیل وی از مناسبات اقتصادی ویژه‌ی جامعه‌ی سرمایه‌داری توافقی اساسی داریم، در عین حال بر این باوریم که تحلیل مارکس باید بسط داده شود تا ما بتوانیم [به کمک آن] جایگاه اقتصادی ویژه‌ی خود به عنوان زنان سیاه‌پوست را درک کنیم.

تصور می‌کنیم یکی از دستاوردهای سیاسیِ تاکنونیِ ما، بسط این اصل فمینیستی بوده است که «شخصی، سیاسی است». برای مثال در جلسات ارتقای آگاهی‌های‌مان، ما به فراسوی افشاگری‌های فمینیست‌های سفیدپوست رفته‌ایم، چرا که ما از دلالت‌های توامانِ نژاد و طبقه و جنسیت بحث می‌کنیم.

www.takbook.com

حتی سبک زنان سیاه‌پوست ما در سخن گفتن و شهادت دادن به زبان سیاهان از تجربه‌هایی که بر ما رفته است، طنینی دارد که به طور توامان فرهنگی و سیاسی است. ما به ناچار انرژی بسیار زیادی را صرف آن کرده‌ایم که درباره‌ی ماهیت فرهنگی و تجربی ستم وارد بر زنان سیاه‌پوست کاوش کنیم، چرا که این موضوعات پیش از این هرگز مورد بررسی قرار نگرفته است. پیش از این هیچ‌کس بسترهای چندلایه‌ی زندگی‌های زنان سیاه را بررسی نکرده است. نمونه‌ای از این افشاگری/مفهوم‌پردازی‌ها در نشستی رخ داد که طی آن ما در مورد شیوه‌هایی که علایق فکری اولیه‌ی ما از سوی معتمدان ما، و به ویژه مردان سیاه، مورد حمله قرار گرفته بودند، بحث کردیم. ما دریافتیم که در آن دوره‌ها، از آنجا که ما [در مسیر فکری خود] «زیرک/باهوش» (smart) فرض می‌شدیم، ناگزیر همگی به عنوان «زشت-زیرک» (smart-ugly) نگریسته می‌شدیم. ترکیب «زشت-زیرک» راهی را مُتبلور می‌سازد که بیشتر ما برای پرورش افکارمان، به بهای سنگین زندگی‌های «اجتماعی»مان، مجبور به طی کردن آن بودیم. بایکوت زنان اندیشمند سیاه‌پوست در مجامع سفیدپوستان و سیاهان، در مقایسه با آنچه بر زنان اندیشمند سفید پوست می‌رود، به مراتب بیشتر است؛ و این تفاوت به ویژه زمانی فاحش‌تر می‌شود که نحوه‌ی برخورد با زنان سفیدِ فرهیخته‌ی طبقه‌ی متوسط یا بالاتر را ملاک مقایسه قرار دهیم.

همان‌طور که گفته شد، ما دیدگاه جدایی‌خواهی زنان لزبین را رد می‌کنیم، چون چنین موضعی برای ما یک تحلیل سیاسی یا یک استراتژی سیاسیِ قابل اتکاء محسوب نمی‌شود. این دیدگاه، انبوه بسیاری از مردم را کنار می‌گذارد، به

www.takbook.com

ویژه زنان و مردان و کودکان سیاه‌پوست را. ما نسبت به شیوه‌ی پرورش اجتماعی مردان برای حضور در جامعه انتقاداتی اساسی داریم و به شدت از آن بی‌زاریم: خواه حمایت آنان از ستم [بر زنان]، خواه عمل‌کرد آنان در برابر ستم، و خواه شیوه‌ای که [خود] ستم و سرکوب می‌کنند. اما به این انگاره‌ی گمراه‌کننده باور نداریم که مرد بودنِ آن‌ها به خودی خود، یا مردانگی زیست‌شناختی آنها، آن‌ها را [به اجبار] به سمت آنچه هستند سوق می‌دهد. به عنوان زنان سیاه‌پوست هر گونه تعیُن‌گراییِ زیست‌شناختی را پایه‌ای بسیار خطرناک و واپس‌گرایانه (reactionary) برای بنا کردن یک سیاست می‌دانیم. همچنین باید بپرسیم که آیا جدایی‌خواهی زنان لزبین اساساً می‌تواند یک تحلیل یا یک استراتژی موثر، حتی برای آن‌هایی که آن را به عمل در می‌آورند، باشد؟ این رویکرد از آنجا که همه‌ی منابع ستم بر زنان، به جز ستم جنسی/جنسیتی، را کاملاً انکار می‌کند، واقعیت‌های مربوط به طبقه و نژاد را نفی می‌کند.

۳. مشکلات سازمان‌دهیِ فمینیست‌های سیاه

در طی سال‌ها همراهی و فعالیت مشترک به عنوان فمینیست‌های سیاه، ما پیروزی و شکست و خوشی و درد را تجربه کرده‌ایم. ما دریافته‌ایم که سازمان دادن مسایل مربوط به فمینیسم سیاه بسیار دشوار است، و حتی در برخی شرایط و زمینه‌های [اجتماعی] معین، اعلام کردن اینکه ما فمینیست‌های سیاه

www.takbook.com

هستیم دشوار است. ما سعی کردیم دلایل این دشواری‌ها را بفهمیم، به ویژه از آن رو که جنبش زنان سفیدپوست همچنان با قوّت، به رشد خود در جهت‌های متعدد ادامه می‌دهد. در این بخش برخی دلایل عام برسازنده‌ی مشکلاتی که در حوزه‌ی سازماندهی با آن‌ها مواجه هستیم را مطرح می‌کنیم، و همچنین به طور خاص، مراحل سازمان‌یابیِ گروه خود را بیان می‌کنیم. اصلی‌ترین منبع دشواری در [پیشبُرد] سیاست ما آن است که تلاش‌های ما معطوف به آن نیست که با ستم تنها در یک یا دو جبهه/حوزه مبارزه کنیم، بلکه حرکت ما در این راستاست که به همه‌ی سویه‌های ستم ارجاع بدهیم. ما نه دارای امتیازهای نژادی، جنسیتی، هتروسکشوال، یا طبقاتی هستیم تا بر آن‌ها تکیه کنیم، و نه به هیچ یک از منابع قدرتی دسترسی داریم که گروه‌های دارای یکی از این امتیازها بدان‌ها دسترسی دارند.

هرگز نمی‌توان هزینه‌ی روانیِ قرار داشتن در جایگاه زن سیاه‌پوست و دشواری‌هایی که این موقعیت در برابرِ دستیابی به آگاهی سیاسی و اقدام به کنش سیاسی ایجاد می‌کند، را دست‌کم گرفت. در این جامعه که همزمان نژادپرست و زن‌ستیز/ جنسیت‌محور (sexist) است، اهمیت بسیار ناچیزی به زندگی روانی زن سیاه‌پوست داده شده است. همان‌گونه که یکی از اعضای قدیمی ما گفته است: «ما همگی به صرف زنِ سیاه‌پوستْ بودن، انسان‌های آسیب‌دیده‌ای هستیم». ما به لحاظ روانی و با هر معیار دیگری، محرومیت دیده‌ایم، با این وجود، ضرورت مبارزه برای تغییر شرایطِ همه‌ی زنان سیاه‌پوست

www.takbook.com

را درک می‌کنیم. *میشله والاس* در کتاب «فمینیسم سیاه در جستجوی خواهری[۱۳]» به این جمع‌بندی می‌رسد:

> "ما به عنوان زنانی وجود/حیات داریم که سیاه‌پوست‌ایم، و فمینیست هستیم، و هر یک از ما در حال حاضر گرفتار در تنگنای خود، مستقل و جدا افتاده از دیگران کار می‌کند؛ چون هنوز در این جامعه فضایی وجود ندارد که اندکی با مبارزه‌ی ما متجانس باشد؛ چون، به دلیل واقع بودن در قعر [جامعه]، ما مجبور به انجام کاری هستیم که هیچ‌کس دیگری انجام نداده است: ما مجبوریم با دنیا بجنگیم." [۲]

والاس بدبین است، اما همزمان در برآورد خود از جایگاه فمینیسم سیاه واقع‌بین هست، به ویژه در اشاره به انزوای کمابیش کلاسیکی که بیشتر ما با آن روبرو هستیم. با این حال، ما باید از جایگاه خود در قعر استفاده کنیم تا بتوانیم جهش آشکاری به سمت کُنش انقلابی انجام دهیم. اگر زنان سیاه‌پوست آزاد می‌بودند، این به معنای آن بود که هر کس دیگری نیز باید آزاد می‌بود، چون آزادی ما مستلزم نابودسازی همه‌ی نظام‌های ستم [و سلطه] است.

با این وجود، فمینیسم برای اکثریت مردم سیاه‌پوست بسیار خطرناک است، چون برخی از فرضیات اساسی درباره‌ی هستی ما را به پرسش می‌گیرد، و از جمله این پیش‌فرض را که جنسیت باید عاملی تعیین کننده در مناسبات قدرت

---

۱۳. Michele Wallace, *A Black Feminist's Search for Sisterhood*

www.takbook.com

باشد. برای نمونه، نقش‌های مردانه و زنانه در یکی از جزوه‌های «ملی‌گرایان سیاه» در ابتدای دهه‌ی ۷۰ چنین تعریف شده‌اند:

"ما بر این باوریم که به طور سنتی مرد [همواره] در جایگاه رئیس/سروَر خانواده جای داشته و دارد. مرد رهبر خانواده و ملت است، چون دانش او درباره‌ی جهانقْ وسیع‌تر است، دانایی او بیشتر است، قوه‌ی فهم او کامل‌تر است، و به طور عاقلانه‌تری قادر است اطلاعاتی که دارد را به کار ببندد. ... با این همه، منطقی آن است که مرد سروَر خانواده باشد، چون او قادر است از رشد و پیشرفت خانواده دفاع و حمایت کند، ... در حالی‌که زنان قادر به خوبی مردان قادر به این کارها نیستند. زنان به لحاظ طبیعتِ خود، برای نوع دیگری از عمل‌کردها و وظایفْ ساخته شده‌اند. برابریِ مردان و زنان چیزی است که حتی در یک دنیای مجرد (انتزاعی) هم قابل تحقق نیست. خود مردان هم با یکدیگر برابر نیستند، به این معنی که توانایی‌ها و تجاربِ متفاوت، و حتی هوش و ادراکِ متفاوتی دارند. ارزش‌های زنان و مردان را می‌توان با ارزش‌های نسبی طلا و نقره قیاس کرد؛ یکی نیستند، اما هر دو ارزش زیادی دارند. ما باید دریابیم که مردان و زنان مکمّل‌های یکدیگرند، چون هیچ خانوار و خانواده‌ای بدون یک مرد و همسر او وجود ندارد. هر دوی آن‌ها برای پیشبُرد یک زندگیْ ضروری و اساسی‌اند." [۳]

شرایط مادّی اکثر زنان سیاه‌پوست به سختی به آن‌ها اجازه می‌دهد که در هر دو حوزه‌ی اقتصادی و جنسیتیْ نظام قواعدی را که بخش ثابتی از زندگی آن‌ها را بازنمایی می‌کنند، مختل یا واژگونه سازند. بسیاری از زنان سیاه‌پوست درک

www.takbook.com

روشنی از هر دو ساحتِ زن‌ستیزی (sexism) و نژادپرستی دارند، اما به دلیل تنگناهای هر روزه‌ی زندگی‌های‌شان، نمی‌توانند خطر مبارزه علیه هر دوی این ساختارها را به جان بخرند.

واکنش مردان سیاه‌پوست نسبت به فمینیسم به طور بسیار رُسوایی منفی بوده است. مردان سیاه البته به واسطه‌ی سازمان‌یابی احتمالی زنان فمینیست سیاه حول خواسته‌ها و نیازهای خودشان، بیش از زنان سیاه‌پوست در معرض تهدید خواهند بود. مردان سیاه در می‌یابند که به واسطه‌ی گسترش سازماندهی فمینیستی در میان زنان سیاه‌پوست، نه تنها آنها متحدان ارزش‌مند و سخت‌کوشی را از دست خواهند داد، بلکه خود ممکن است ناچار شوند شیوه‌های مالوفِ سکسیستی‌شان در برخورد با زنان سیاه و اِعمالِ ستم بر آنان را تغییر دهند. این اتهام که فمینیسم سیاه در مبارزات سیاهان شکاف ایجاد می‌کند، نقش بازدارنده‌ی موثری در رشد یک جنبش خودمختارِ زنان سیاه‌پوست داشته است.

با این حال، صدها زن سیاه‌پوست همچنان در دوره‌های مختلف حیات سه‌ساله‌ی گروه ما فعال بوده‌اند. و هر زن سیاهی که وارد حلقه‌ی ما شد، احساس نیازی قوی به سطوحی از امکان که پیش از این در زندگی‌اش وجود نداشته‌اند را تجربه کرده است، حتی اگر به دلایلی جمع ما را ترک گفته باشد.

www.takbook.com

زمانی که ما در اوایل سال ۱۹۷۴ ، پس از نخستین کنفرانس منطقه‌ای «سازمان ملی فمینیست‌های سیاه» در شرق، جلسات‌مان را آغاز کردیم، استراتژی مشخصی برای سازمان‌دهی و حتی برای تمرکز بحث‌ها و فعالیت‌مان نداشتیم. تنها می‌خواستیم ببینیم چه چیزی در اختیار داریم. پس از وقفه‌ای چند ماهه در جلسات‌مان، در اواخر همان سال جلسات‌مان را با دوره‌های فشرده‌ی ارتقای آگاهی (consciousness-raising) از سر گرفتیم. احساس خارق‌العاده‌ای که داشتیم آن بود که پس از سال‌های سال سرانجام یکدیگر را پیدا کرده بودیم. اگر چه ما به عنوان یک گروهْ کار سیاسی نمی‌کردیم، هر یک از افراد فعالیت‌هایشان را در حوزه‌های مورد علاقه‌ی خود پی می‌گرفتند؛ در حوزه‌هایی مانند: سیاست زنان لزبین، کار بر روی خشونت‌ها وآسیب‌های عقیم‌سازی (sterilization abuse) و حقوق سقط جنین، فعالیت‌های مربوط به روز جهانی زنان برای زنان کشورهای جهان سوم، فعالیت‌های حمایتی برای دادگاه دکتر *کِنِث اِدِلین* (Kenneth Edelin)، جوآن لیتل (Joan Little)، و *اینتس گارسیا* (Inéz García). در تابستان همان سال، زمانی که تعداد اعضا به طور قابل توجهی کاهش یافته بود، آن‌هایی از ما که در گروه باقی‌مانده بودیم، مباحثی جدی بر سر امکان گشایش یک مرکز حمایتی برای زنان آسیب‌دیده (battered women) در یکی از محله‌های سیاهان را مطرح کردیم (در آن زمان چنین مرکزی در شهر بوستون وجود نداشت). در حوالی همان دوره ما همچنین تصمیم گرفتیم که به یک جمع مستقل بدل شویم، چون با برخی موضع‌گیری‌های بورژوا-فمینیستی «سازمان ملی فمینیسم سیاه» مخالفت جدی داشتیم و نیز از فقدان [حوزه‌ی] تمرکز سیاسیِ روشن نزد این سازمان به شدت ناراضی بودیم.

www.takbook.com

در همان دوره، فمینیست‌های سوسیالیست که با آنان پیش‌تر در زمینه‌ی فعالیت‌های حق سقط جنین همکاری کرده بودیم، با ما ارتباط برقرار کردند تا ما را به حضور در «کنفرانس ملیِ فمینیسم سوسیالیستی» در [شهر کوچک دانشگاهیِ] Yellow Springs ترغیب کنند. یکی از اعضای ما در این کنفرانس شرکت کرد و با وجود محدودیت ایدئولوژی ارائه شده در این کنفرانسِ معین، از این طریق ما بیش از پیش به این ضرورت واقف شدیم که بایستی فهم درستی از وضعیت اقتصادی زنان سیاه‌پوست حاصل کنیم و تحلیل اقتصادی مشخص خود را در این باره مدوّن سازیم.

در پاییز آن سال، با بازگشت برخی اعضا، چند ماهِ نسبتاً غیرفعال و توأم با اختلافات درونی را سپری کردیم، که نخست در قالب شکافِ لزبین-استریت (Lesbian-straight split)، [شکاف میان زنان هم‌جنس‌گرا و دگرجنس‌گرا] مفهوم‌پردازی شد، اما همچنین نتیجه‌ای بود از تفاوت‌های طبقاتی و سیاسی. [توضیح آنکه] در طی تابستانْ آن‌هایی از ما که همچنان به جلسات‌مان ادامه می‌دادیم، با این ضرورت مواجه شدیم که بایستی وارد حیطه‌ی کنش‌گریِ سیاسی شویم و از سطح ارتقای آگاهی و کارویژه‌های صِرفِ یک گروه حمایتیِ عاطفی (emotional support group) فراتر برویم. در ابتدای سال ۱۹۷۶ برخی از زنانی که مایل به دخالت‌گریِ سیاسی نبودند و مخالفت‌هایشان را در این زمینه اعلام کرده بودند، بنا بر خواست خودشان به همراهیِ خود با گروه خاتمه دادند، و ما بار دیگر به جستجوی محور تمرکز تازه‌ای برآمدیم. در آن

www.takbook.com

زمان، پس از اضافه شدن اعضای جدید [به گروه]، تصمیم گرفتیم که به یک گروه مطالعاتی تبدیل شویم. ما همواره مطالعات‌مان را با یکدیگر به اشتراک می‌گذاشتیم؛ و ماهها پیش از اتخاذ چنین تصمیمی، برخی از ما مطالبی درباره‌ی فمینیسم سیاه می‌نوشتیم تا به طور جمعی در درون گروه مورد بحث قرار گیرند. ما شروع به آن کردیم که در چارچوب یک گروه مطالعاتی فعالیت کنیم و همچنین بحث از امکانات ایجاد یک انتشارات فمینیسم سیاه را آغاز کردیم. در اواخر بهار [۱۹۷۶] ما یک نشست بازبینی (retreat) برگزار کردیم که فرصتی فراهم کرد هم برای بحث‌های سیاسی و هم برای کار کردن بر روی ارتباطات درونی و مسایل ارتباطی و بینا-شخصی. اخیراً ما در تدارک گردآوریِ مجموعه‌ای از نوشته‌های فمینیسم سیاه هستیم.

احساس و برداشت [کنونی] ما آن است که نشان دادن مضمون واقعیِ سیاست‌مان به سایر زنان سیاه‌پوست اهمیت حیاتی دارد، و بر این باوریم که چنین کاریْ از طریق نوشتن و انتشار و توزیعِ نوشته‌های‌مان امکان‌پذیر است. این واقعیت که فمینیست‌های سیاه منفرد در سراسر کشور در شرایط انزوای سیاسی و اجتماعی به سر می‌برند، اینکه اعضای گروه ما معدودند، و اینکه ما [در گروه خود] از برخی مهارت‌ها و توانایی‌ها در زمینه‌ی نوشتن، ویراستاری و انتشار برخورداریم، ما را بر آن می‌دارد که (به موازات کارهای سیاسی در ائتلاف با سایر گروه‌ها)، اجرای این‌گونه پروژه‌های انتشاراتی را به عنوان ابزاری برای سازمان‌دهیِ فمینیست‌های سیاه در دستور کار خود قرار دهیم.

www.takbook.com

۴. مسایل و پروژه‌های فمینیسم سیاه

طی دوره‌ی همراهیِ گروهی‌مان، ما بر روی موضوعات بسیاری در پیوند مشخص با [مسایل] زنان سیاه هستند کار کرده‌ایم. دامنه‌ی شمولِ سیاست‌های‌مان، ما را بر آن می‌دارد که نسبت به هر وضعیتی که زندگی‌های زنان، خلق‌های جهان سوم و طبقات کارگر را تهدید می‌کند دغدغه‌مند باشیم. ما البته به طور ویژه‌ای به حوزه‌هایی از مبارزه متعهدیم که در آن‌ها نژاد، جنسیت و طبقه به طور همزمان فاکتورهای برسازنده‌ی ستم هستند. برای مثال ما ممکن است در سازماندهی کارگران در کارخانه‌ای که زنان جهان سوم را استخدام می‌کند، یا در برپایی اعتصاب در بیمارستانی که جماعت‌های جهان سومی را از مراقبت‌های بهداشتیِ ناکافیِ کنونی [هم] محروم می‌کند مشارکت کنیم، و یا مرکزی برای بحران تجاوز [آگاهی‌رسانی نسبت به مقوله‌ی تجاوز و ارائه‌ی خدمات به قربانیان تجاوز] در محله‌های سیاه‌پوست‌نشین برپا کنیم. همچنین سازماندهی حول مسایل رفاهی و دغدغه‌های معاش روزمره هم می‌تواند موضوعی برای تمرکز توجه و توان جمعی ما باشد. کارهایی که باید انجام شوند و موضوعاتی که در این کارها برجسته می‌شوند، تنها شدت و وسعتِ فراگیرِ ستم و سرکوبی که بر ما اِعمال می‌شود را بازتاب می‌دهند.

مسایل و پروژه‌هایی که اعضای جمع ما تا کنون بر روی آن‌ها کار کرده‌اند عبارتند از خشونت‌ها و آسیب‌های عقیم‌سازی، حق سقط جنین، زنان

www.takbook.com

آسیب‌دیده، تجاوز، و مراقبت‌های بهداشتی. ما همچنین برنامه‌ها و کارگاره‌های آموزشی متعددی در زمینه‌ی فمینیسم سیاه در سطح دانشگاه‌ها و مدارس عالی، در کنفرانس‌های زنان، و اخیراً برای دختران دبیرستان‌ها برگزار کردیم.

موضوعی که یکی از دغدغه‌های عمده‌ی ما را تشکیل می‌دهد و کوشیده‌ایم تا در سطح عمومی به آن ارجاع دهیم، مساله‌ی نژادپرستی در جنبش زنان سفیدپوست است. به عنوان فمینیست‌های سیاه ما به طور دایمی و دردآوری به این امر واقف بوده‌ایم که زنان سفید تا چه حدِ ناچیزی برای فهم نژادپرستیِ [موجود در حرکت‌شان] و مبارزه علیه آن تلاش کرده‌اند؛ امری که در کنار سایر عوامل، نیازمند آن است که آنان از درک سطحی خود نسبت به نژاد، رنگ، تاریخ و فرهنگ سیاهان فراتر بروند. حذف نژادپرستی از جنبش زنانِ سفیدپوست علی‌الاصول ضرورتی پیش روی زنان سفیدپوست است، اما ما به سخن گفتن درباره‌ی این موضوع [و برجسته‌سازی آن] و تقاضا برای پاسخ‌گویی به آن ادامه می‌دهیم.

در پی‌گیری عملیِ سیاست‌های‌مان، ما باور نداریم که هدف همیشه وسیله را توجیه می‌کند. بسیاری از اقدام‌های واکنشی و مخرّبْ در لوایِ دستیابی به اهداف سیاسیِ «درست» انجام شده‌اند. به عنوان جمعی فمینیست، ما بر آن نیستیم که تحت نام سیاستْ با مردمْ بد رفتاری کنیم و به آنها آسیب برسانیم. ما به فرآیند جمعی و به توزیع ناسلسله‌مراتبیِ قدرت، خواه در در درون گروه

www.takbook.com

خودمان و خواه در چشم‌اندازمان از یک جامعه‌ی انقلابی باور داریم. ما به بازبینی و بررسیِ پیوسته‌ی سیاست‌های‌مان و پرورش و پیشبرد آن‌ها از دل انتقاد و خود-انتقادی، به عنوان جنبه‌ای اساسی از فعالیت‌های‌مان متعهدیم. *رابین مورگان* در مقدمه‌اش بر کتابِ «خواهریْ قدرتمند است[۱۴]» می‌نویسد:

> "من کمترین تصوری از اینکه مردان سفید هتروسکشوال چه نقش انقلابیِ ممکنی می‌توانند ایفا کنند ندارم، چون آن‌ها تجسم آشکارِ قدرت-منافعِ اعطاییِ ارتجاعی هستند."

به عنوان فمینیست‌های سیاه و لزبین، می‌دانیم که وظیفه‌ی انقلابیِ بسیار مشخصی به عهده داریم، و [از این رو] برای تلاش و مبارزه‌ای که برای تمامِ عُمرِ خود پیش رو داریم آماده‌ایم.

❊ ❊ ❊

۱۴. Robin Morgan, *Sisterhood is Powerful*

www.takbook.com

منابع:

[۱] This statement is dated April ۱۹۷۷.

[۲] Wallace, Michele. "A Black Feminist's Search for Sisterhood," The Village Voice, ۲۸ July ۱۹۷۵, p. ۶–۷.

[۳] Mumininas of Committee for Unified Newark, Mwanamke Mwananchi (The Nationalist Woman), Newark, N.J., ۱۹۷۱, p. ۴–۵.

توضیح: کلمات و عبارت‌های درون کروشه [] افزوده‌های مترجم برای کمک به روان شدن ترجمه‌ی متن هستند.

www.takbook.com

فمینیسمِ سیاه و نظریه‌ی تلاقی (اینترسِکشِنالیتی)[1]

شارون اسمیت

برگردانِ: نیما کوشیار

[1] این مقاله ترجمه‌ای است از:

Sharon Smith; **Black feminism and intersectionality**, International Socialist Review, Issue ۹۱, Winter ۲۰۱۳-۱۴

www.takbook.com

«ما توافقی اساسی با تئوریِ مارکس به عنوانِ کاربردِ آن در روابطِ اقتصادیِ خاص داریم، ما باور داریم که تحلیل‌های او برایِ درکِ شرایطِ اقتصادیِ خاصِ ما به‌عنوانِ زنانِ سیاه‌پوست باید بیش‌تر گسترش یابد»

(از بیانیه‌ی کلکتیوِ رودخانه‌ی کومباهی، ۱۹۷۷)[۲]

«مفهومِ هم‌زمانیِ ستم‌ها هنوز دشوارترین مسأله‌ی یک فمینیستِ سیاه‌پوست برای فهمِ حقیقتِ سیاسی‌ست و من باور دارم یکی از مهم‌ترین بخش‌های عمده‌ی ایدئولوژیکِ اندیشه‌ی فمینیستِ سیاه است»

---

[۲] The Combahee River Collective, April ۱۹۷۷. Quoted, for example, in Beverly Guy-Sheftall, ed., *Words of Fire: An Anthology of African-American Feminist Thought* (New York: The New Press, ۱۹۹۵), ۲۳۵. The statement is available online at www.circuitous.org/scraps/combahee.html.

www.takbook.com

(باربارا اسمیت، فمینیستِ سیاه‌پوست و حقوق‌دان، ۱۹۸۳)[۳]

کیمبرلی کرنشاو، پژوهش‌گر حقوقِ سیاه‌پوستان مفهومِ «اینترسِکشنالیتی»(نظریه‌ی تلاقی)[۴] را در مقاله‌ی روشن‌گرانه‌ی خود(Demarginalizing the Intersection of Race and Sex: A Black Feminist Critique of Antidiscrimination Doctrine, Feminist Theory and Antiracist Politics[۵]) در سالِ ۱۹۸۹ ابداع کرد: اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) مفهومی انتزاعی نیست بل‌که تعریفی‌ست از کارکردِ ستم‌های گوناگونی که تجربه می‌شوند. در واقع *کرنشاو* این مفهوم را در قیاس با تقاطعِ ترافیکی یا چهارراه به کار برد تا مفهومِ موردِنظر خود را دقیق‌تر کند:

به قیاس آن با مفهوم ترافیکیِ چهارراه (یعنی رفت‌وآمد در چهار جهت) دقت کنید. تبعیض مانندِ ترافیکِ چهارراه ممکن است در هر جهتی جریان داشته باشد. اگر تصادفی در چهارراه رخ‌دهد می‌تواند روی رفت‌وآمد ماشین‌ها در یک جهت یا همه‌ی جهات تاثیر گذارد. اگر یک زنِ سیاه‌پوست به‌دلیلِ این‌که در تقاطع قراردارد آسیب ببیند، این آسیب می‌تواند معلولِ تبعیضِ جنسیتی یا تبعیضِ نژادی باشد. اما همیشه بازسازیِ صحنه‌ی تصادف آسان نیست:

---

[۳] Barbara Smith, ed., *Home Girls: A Black Feminist Anthology* (New Brunswick: Rutgers University Press, ۲۰۰۰), xxxiv.

[۴] **intersectionality**

[۵] Kimberlé Crenshaw, "Demarginalizing the Intersection of Race and Sex: A Black Feminist Critique of Antidiscrimination Doctrine, Feminist Theory, and Antiracist Politics," University of Chicago Legal Forum, ۱۹۸۹, ۱۳۹–۶۷.

www.takbook.com

بعضی وقت‌ها خطِ ترمزِ و خساراتِ وارده نشان می‌دهد چند عامل هم‌زمان دخیل بوده‌است و به‌این دلیل تلاش‌ها برای تشخیصِ راننده‌ی مقصر را ناکام می‌گذارد.[۶]

کرنشاو استدلال می‌کند که زنانِ سیاه‌پوست در موارد گوناگون موردِ تبعیض قرار می‌گیرند و این موارد را نمی‌توان دقیقن به عنوان تبعیضِ جنسیتی یا تبعیضِ نژادی طبقه‌بندی کرد، بل‌که عمدتن ترکیبی از این دو است.

اکنون نظامِ حقوقی تبعیضِ جنسی را به عنوانِ ارجاع به بی‌عدالتی‌هایی ناگفته‌ایی تعریف می‌کند که همه با آن مواجه می‌شوند (از جمله زنانِ سفیدپوست)، درحالی‌که نژادپرستی به همه، (از جمله مردانِ سیاه‌پوست) و دیگر مردمِ رنگین‌پوست ارجاع دارد. این چهارچوب زنانِ سیاه‌پوست را به صورتِ قانونی »نامرئی« و بدونِ حقِ اعاده‌ی قانونی تعریف می‌کند.

کرنشاو تعدادی تبعیضِ شغلی را بر اساسِ دادخواهی‌های دادگاه شرح می‌دهد تا نشان‌دهد چگونه به شکایاتِ زنانِ سیاه‌پوست بی‌توجهی می‌شود چون آن‌ها هم به‌عنوانِ زن وهم به‌عنوانِ سیاه‌پوست موردِ تبعیض قرار می‌گیرند. حکمِ دادگاه درباره‌ی *پرونده‌ی دِگرافنرید* (*DeGraffereid*) در برابرِ جنرال‌موتورز که شکایتِ آن توسطِ پنج زنِ سیاه‌پوست در سال ۱۹۶۴ ثبت شد به‌روشنی این مساله را نشان می‌دهد.

شرکتِ جنرال‌موتورز برای فرصت‌های کاری‌اش قبل از سالِ۱۹۶۴ هیچ زنِ سیاه‌پوستی را استخدام نکرده بود. سال ۱۹۶۴ سالی بود که فعالیت‌های حقوقِ مدنی در کنگره شکل گرفت. تمامِ زنان سیاه‌پوستی که پس از ۱۹۷۲ استخدام شده‌بودند –جدا از بحرانِ اقتصادیِ ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ که عده‌ی وسیعی اخراج شدند– به‌سرعت کارِشان را ازدست دادند. این اخراج‌شدن‌ها در میانِ زنان سیاه‌پوست باعثِ طرح شکایت علیهِ اخراج‌های مبتنی بر سابقه‌ی

---

[۶] Ibid., ۱۴۹

www.takbook.com

کار شد که بر مبنای اصلِ «استخدام شده‌ی قدیمی، استخدام شده‌ی جدید» علیهِ کارگرانِ سیاه‌پوستِ شرکت جنرال‌موتورز تبعیض قائل شدند و این اتفاق گسترشِ تجربه‌ی تبعیض‌های قبلیِ شرکت است.

بااین‌حال دادگاه اجازه نداد که شاکیان، تبعیض بر مبنایِ جنسیت و تبعیض بر مبنایِ نژاد را با هم ترکیب کنند و در یک دسته‌ی تبعیض قراردهند:

شاکیان استدلال می‌کنند که آن‌ها بابتِ زنِ سیاه‌پوست بودن‌شان تحتِ پی‌گرد قرار می‌گیرند و به این‌خاطر است که این دادخواهی می‌کوشد ترکیبِ دو علت را در زیرمجموعه‌ای جدید قرار دهد. به عبارتِ دیگر ترکیبی از تبعیضِ جنسی-نژادی. شاکیان به‌وضوح به‌دنبالِ تحققِ راه‌حلِ وضعیت‌هایی هستند که در آن‌ها تبعیض اعمال می‌شود. اگرچه به آن‌ها اجازه داده‌نمی‌شود که به‌دنبالِ راه‌حل‌های ترکیبی برای ایجادِ یک فراراه‌حل باشند. راه‌حل‌هایی فراتر از آن‌چه تدوین‌کننده‌گانِ قانون درنظر گرفته‌اند.[۷]

بنابراین این دادخواهی بر این اساس موردِ بررسی قرار گرفت که آیا تبعیضِ جنسی یا تبعیضِ نژادی یا مواردِ دیگر اتفاق‌افتاده‌است یا خیر. اما ترکیبِ آن‌ها موردِ بررسی قرار نگرفت. دادگاه در رایِ خود مشخصن «ابداعِ یک طبقه‌بندیِ جدید از زنان سیاه‌پوستی که سابقه بیش‌تری به عنوانِ مثال از مردانِ سیاه‌پوست دارند را ردکرد. ایجادِ دسته‌های جدیدِ اقلیت‌های دارای مصونیت، تحتِ کنترلِ اصولِ ریاضی جای‌گشت‌ها و ترکیب‌هاست و به‌وضوح پیش‌بینیِ مضحکِ جعبه‌ی پاندورا را به‌وجود می‌آورد»[۸].

---

[۷] Crenshaw, “Demarginalizing the Intersection of Race and Sex,” ۱۴۲

[۸] Ibid., ۱۴۳

www.takbook.com

کرنشاو این حکم را به این صورت مشاهده کرد که: «فراهم‌آوردنِ حمایت‌های حقوقی تنها زمانی که زنِ سیاه‌پوست نشان دهد که ادعای‌اش بر حسبِ جنسیت یا نژاد است، مشابه این است که تنها زمانی که راننده‌ی مسئولِ حادثه مشخص شد با آمبولانس تماس بگیریم»[۹].

«ما زن نیستیم؟»

پس از این‌که *کرنشاو* مفهوم اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) را در ۱۹۸۹ معرفی‌کرد این مفهوم به طورِ گسترده استفاده شد زیرا موفق‌شد در یک کلمه تجربه‌ی هم‌زمانِ تبعیض‌های چندگانه‌ای که زنانِ سیاه‌پوست با آن مواجه هستند را بیان‌کند. اما خودِ این مفهوم جدید نبود. از زمانِ برده‌داری زنان سیاه‌پوست مکررن ستم‌های چندگانه‌ی نژادی، جنسی و طبقاتی را بیان کرده‌اند. و با استفاده از عباراتی چون «ستمِ به‌هم پیوسته»، «ستمِ هم‌زمان»، «خطرِ مضاعف» و مفاهیمِ توصیفیِ دیگر به این مفهوم ارجاع داده‌اند.[۱۰]

کرنشاو مانندِ دیگر فمینیست‌های سیاه بر اهمیت سخن‌رانیِ معروفِ ***سوجورنر تروث*** *(Sojourner Truth)* با عنوانِ «ما زن نیستیم؟» تاکید می‌کند. این سخن‌رانی در سال ۱۸۵۱ در گردهماییِ زنان در آکرونِ ایالتِ اوهایو ارائه‌شد:

«به من نگاه کن! به بازوهایم نگاه کن! من می‌توانم بکارم و درو کنم و جمع کنم و هیچ مردی نمی‌تواند رئیس من باشد! و آیا من یک زن نیستم؟ من می‌توانم مثل یک مرد کار کنم و بخورم و درضمن شلاق را هم تحمل کنم! و آیا من یک زن نیستم؟ من سیزده فرزند

---

[۹] Ibid.

[۱۰] See, for example, Guy-Sheftall, Words of Fire

www.takbook.com

داشتم و دیدم که بیشتر آن‌ها به عنوان برده فروخته شدند و هنگامی‌که با اندوهِ مادرم گریه می‌کردم هیچ‌کس جز مسیح مرا نشنید! و آیا من یک زن نیستم؟[۱۱]»

سخنانِ *تروث* مشخصن طبیعتِ ستمی که زنانِ سیاه‌پوست با آن مواجه‌اند را با زنانِ سفیدپوست مقایسه می‌کند. زنانِ سفیدپوستِ طبقه‌ی متوسط سنتن ظریف و احساساتی تلقی می‌شوند و به‌طورِ کلی این زنان تابعِ تلقیِ مردانِ سفیدپوست هستند. درحالی‌که زنانِ سیاه‌پوست بدنام شده‌اند و موردِ آزار نژادپرستانه قرار می‌گیرند. آزاری که در جامعه‌ی آمریکا یک عنصر نهادینه و بنیادی‌ست. کرنشاو می‌نویسد: «هنگامی‌که *سوجورنر تروث* برخاست و شروع به سخن‌رانی کرد، تعدادی از زنانِ سفیدپوست خواستند که او سکوت کند زیرا ترس داشتند که *تروث* توجه‌ها را از حقِ رایِ زنان به سمتِ رهایی ببرد». این مساله تصویرِ روشنی از درجه‌ی نژادپرستی در جنبشِ حقِ رای به‌دست می‌دهد[۱۲].

کرنشاو موازنه‌ی خود را براساسِ تجربه‌های *تروث* با جنبشِ حقِ رای زنانِ سفیدپوست و تجربه‌های زنانِ سیاه‌پوست با فمینیسمِ مدرن شکل می‌دهد و می‌گوید: «وقتی تئوری‌ها و سیاست‌های فمینیستی ادعا می‌کنند منعکس‌کننده‌ی تجارب و خواست‌های زنان هستند و زنانِ سیاه‌پوست را شامل آن نمی‌کنند یا صحبتی از آنان نمی‌کنند، یک زنِ سیاه‌پوست باید بپرسد: آیا ما زن نیستیم؟».

---

[۱۱] Sojourner Truth, “Ain’t I a Woman?” Women’s Convention, Akron, Ohio, May ۲۸-۲۹, ۱۸۵۱. Quoted in Crenshaw, ۱۵۳.

[۱۲] Ibid

www.takbook.com

اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) به‌عنوانِ ترکیبی از ستم‌ها

بدین‌گونه اهدافِ سیاسیِ کرنشاو فراتر از بررسیِ نقص‌های سیستمِ قانونی‌ست. او می‌گوید تا زمانی‌که مانندِ گذشته تمرکزها در درجه‌ی اول بر زنانِ سفیدپوست یا مردانِ سیاه‌پوست باشد، زنِ سیاه‌پوست مکررن در تحلیل‌های ستمِ جنسی یا ستمِ نژادی غایب است. او به‌دنبالِ به‌چالش‌کشیدنِ تئوری‌های فمینیستی و نژادی‌ست که از «بازتابِ دقیقِ اثرِ متقابلِ نژاد و جنسیت» غافل هستند و می‌گوید: «به دلیلِ این‌که اثرِ تجاربِ متقاطع از مجموعِ جنسیت و نژاد بزرگ‌تر است، هر تحلیلی که شاملِ اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) نباشد نمی‌تواند چگونه‌گیِ فرودستیِ زنانِ سیاه‌پوست را بازشناسد»[۱۳].

کرنشاو می‌گوید جنبه‌ی مهمِ اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) در این است که ستم را به عنوانِ رنج‌های جداگانه بررسی نکنیم بلکه به جای بررسیِ منفردِ، آن‌ها را به عنوان یک تجربه‌ی ترکیبی درنظر بگیریم. این امر اهمیتِ فراوانی در سطوح عملیِ ساختار جنبش دارد.

در کتابِ «*اندیشه‌ی فمینیستِ سیاه: دانش، آگاهی و سیاستِ توان‌مندسازی*» که در سالِ ۱۹۹۰ به چاپ رسید، *پاتریشیا هیل کولینز* (*Patricia HillColins*) تناقض‌های اجتماعی را که *سوجورنر تروث* مطرح کرده‌بود بسط و گسترش داد. و در آن به‌راه افتادنِ مبارزاتِ جمعیِ زنانِ سیاه‌پوست را معلولِ ایجادِ «خردِ جمعی» در میانِ زنانِ سیاه‌پوست دانست:

«اگر زنان منفعل و شکننده هستند، پس چرا زنانِ سیاه‌پوست را به عنوانِ (قاطر) می‌شناسند و آن‌ها را به کارهای طاقت‌فرسای تمیزکاری می‌گمارند؟ اگر انتظار ما از مادران این‌ست که در خانه به فرزندان‌شان بپردازند، چرا زنانِ سیاه‌پوستِ ایالات متحده مجبور به پیداکردنِ کارهای خدماتِ عمومی هستند و باید فرزندان‌شان را در مهدِکودک رها کنند؟ چرا وقتی

[۱۳] Ibid., ۱۴۰

www.takbook.com

تلقیِ کلی این‌ست که بهترین شغلِ زنان مادرشدن است، زنانِ جوانِ سیاه‌پوست تحتِ فشارند تا از هورمون‌هایِ ضدِبارداریِ نورپلانت و دِپوپوروِرا استفاده کنند؟ در غیابِ یک فمینیسمِ سیاهِ مترقی که تقاطعِ ستم‌های جنسی و نژادی و رشدِ آن توسط تضادهای طبقاتی را به‌کار بندد، زاویه‌ی دیدی که با تلقی از معیارِ کارگرانِ بی‌ارزش و مادرانِ شکست‌خورده ایجاد می‌شود به سمت درونی شدن می‌رود و مقوله‌ی ستم را درونی می‌کند. اما میراثِ مبارزاتِ زنانِ سیاه‌پوستِ ایالاتِ‌متحده نشان می‌دهد که خردِ مشترکِ جمعیِ زنانِ سیاه‌پوست برای ایستاده‌گی از دیرباز وجود داشته است. این خردِ جمعیِ به نوبه‌ی خود باعث ایجادِ دانشِ تخصصی‌تری در میان زنانِ سیاه‌پوستِ ایالاتِ متحده شد و به‌عبارتِ دیگر اندیشه‌ی فمینیسمِ سیاه به عنوان یک نظریه‌ی انتقادی طرح‌ریزی شد[۱۴].

کولینز همانندِ *کرنشاو* از مفهومِ اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) برای تحلیل استفاده می‌کند و می‌گوید: «ستم (شاملِ "جنسی و نژادی" یا "جنسی و ملیتی") در تولیدِ نابرابری باهم عمل می‌کنند». اما *کولینز* مفهومِ "ماتریسِ تحقیر" را به این فرمول اضافه می‌کند: «ماتریسِ تحقیر به این موضوع ارجاع دارد که ستم‌های متقاطع در واقع چگونه سازمان می‌یابند. صرف‌نظر از ستم‌های متقاطعِ که در کنش و واکنش‌اند، خاصیتِ ساختاری، تادیبی و هژمونیک حوضه‌های گوناگونِ قدرت موجبِ ایجادِ گونه‌های مختلفی از انواعِ ستم شده است»[۱۵].

در جای دیگر *کولینز* به مولفه‌های پیچیده‌ی طبقاتِ اجتماعی در زنانِ سیاه‌پوست و نقش آن‌ها در شکل‌دهیِ درک‌های سیاسی اشاره می‌کند. *کولینز* در «مرزهای یک شناخت‌شناسیِ

---

[۱۴] Patricia Hill Collins, Black Feminist Thought: Knowledge, Consciousness, and the Politics of Empowerment, second edition (New York: Routledge, ۲۰۰۱), ۱۱–۱۲.

[۱۵] Ibid., ۱۸

www.takbook.com

فمنیستیِ آفروسنتریک(*آفریقا محور: AfroCentric*)» می‌گوید: «مادامی‌که نظرگاهِ یک زنِ سیاه‌پوست و مباحثِ شناخت‌شناسیِ آن ریشه در آگاهی زنانِ سیاه‌پوست از ستمِ جنسی و نژادی دارد، نمی‌توان آن را به‌ساده‌گی نتیجه‌ی ترکیبِ آفروسنتریک و ارزش‌های زنانه دانست. نظرگاه‌ها ریشه در شرایطِ مادیِ واقعیِ دارند که شالوده‌ی آن‌ها طبقاتِ اجتماعی‌ست»[۱۶].

مبارزه با تبعیضِ جنسی در جوامعِ عمیقن نژادپرست

به‌خاطرِ نقشِ تاریخیِ برده‌داری و تبعیضِ نژادی در ایالاتِ متحده توسعه‌ی یک جنبشِ متحد زنان نیاز به تشخیصِ مفاهیمِ چندگانه‌ی دسته‌بندیِ نژادی دارد. مادامی‌که زنان به عنوان یک زن مورد تبعیض قرار می‌گیرند، هیچ جنبشی نمی‌تواند ادعا کند که برای تمامِ زنان سخن می‌گوید مگر این‌که برای زنانی نیز سخن‌گوید که تحتِ تاثیرِ عواقبِ نژادپرستی‌اند. زنانی که شاملِ طیفِ ناهمگونی از طبقه‌ی کارگر و فقیرند. اگر هدف زنانی‌اند که بیش‌ترین ستم از سوی سیستم به آن‌ّها اعمال می‌شود، بنابراین نژاد و طبقه باید در مرکزِ توجهِ پروژه‌ی رهایی زنان قرار گیرد.

در واقع یکی از نقاطِ ضعفِ مهمِ جنبشِ زنانِ فمینیستِ ایالاتِ متحده، نبودِ توجه به نژادپرستی و اثرِ متقابلِ عظیمِ آن‌ست. شکست‌ّهایی که در مقابله با نژادپرستی به‌وجود می‌آید زمانی به‌پایان می‌رسد که در تقابل با بازتولیدِ وضعِ موجودِ نژادپرستی برآییم.

---

[۱۶] Quoted in Guy-Sheftall, Words of Fire, ۳۴۵

www.takbook.com

روایتی که درباره‌ی فمینیستِ مدرن به‌طور گسترده‌ای پذیرفته‌شده این‌است‌که در ابتدا این جنبش به دستِ زنانِ سفیدپوست در اواخر سال‌های دهه‌ی ۶۰ و ابتدای دهه‌ی ۷۰ به‌وجود آمده‌است و زنانِ رنگین‌پوست پس از آن جایِ پای آن‌ها گذاشته‌اند. این روایت در واقعیت نادرست است.

دهه‌ها قبل از طلوعِ جنبشِ مدرنِ رهاییِ زنان، زنانِ سیاه‌پوست خود را در برابرِ تجاوزِ سیستماتیک که از سوی مردانِ سفیدپوست اعمال می‌شد سازمان‌دهی کرده‌بودند. فعالینِ حقوقِ مدنیِ زنان از جمله *رزا پارکز (Rosa Parks)* صدای جنبشی مردمی بودند که از زنانِ سیاه‌پوست در برابر تجاوزِ جنسی دفاع می‌کردند. این جنبش زمانی شکل گرفت که تقاطعِ ستم‌های تاریخی در ایالاتِ متحده به مرحله‌ی منحصربه‌فردی رسیده بود.

دانیل مک‌گویر در «پایانِ تاریکِ خیابان: زنِ سیاه‌پوست،تجاوز و مقاومت – تاریخِ جدیدی از جنبشِ حقوق مدنی از رزا پارکز تا ظهورِ قدرتِ سیاهان»[۱۷] می‌گوید:

«در تمامِ قرن بیستم زنانِ سیاه‌پوست سوءاستفاده‌ی جنسی را محکوم کرده‌اند. آفریقایی–آمریکایی‌ها با بالابردنِ صدای‌شان (به عنوانِ یک سلاح) در برابر برتریِ سفیدپوستان، در کلیسا، دادگاه، جلساتِ کنگره‌ها مقاومت کردند. صدایی که *مارتین لوتر کینگ* آن را تجسمِ انسانیتِ آن‌ها نامید. دهه‌ها قبل از فمینیسمِ رادیکال در جنبشِ زنان، قربانیانِ تجاوز تشویق به حرف‌زدن شدند. اعتراضاتِ عمومیِ زنانِ آفریقایی–آمریکایی باعثِ رشدِ خشمِ منطقه‌ای،

[۱۷] Danielle L. McGuire, At the Dark End of the Street: Black Women, Rape, and Resistance—A New History of the Civil Rights Movement from Rosa Parks to the Rise of Black Power (New York: Random House, ۲۰۱۰).

www.takbook.com

ملی و حتی جهانی شد و باعث شکل‌گیری کمپین‌هایی رادیکال برای عدالت و کرامت انسانی شد»[۱۸].

به‌وجودآمدنِ مادرسالاریِ سیاه

در سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ تضادِ طبقه‌ی متوسطِ سفیدپوست و مقوله‌ی ستم بر زنانِ سیاه‌پوست کاملن آشکار شده بود. همان‌طور که در کتابِ مستندگونه‌ی فوق‌العاده محبوبِ *بتی فریدان* (*Betty Friedan's*) با نامِ رمز و رازِ زنانه‌گی می‌بینیم، «کارشناسان» نسخه‌ی زندگیِ شادِ خانه‌داری را برای زنانِ غیرِشهری می‌پیچند و در عینِ‌حال زنانِ سیاه را به‌خاطرِ عدمِ انطباق‌شان با این مدل مؤاخذه می‌کنند[۱۹]. زنانِ سیاه‌پوست سنتن بیرون از خانه مشغول به کار هستند و تعداد آن‌ها از زنانِ سفیدپوستی که وضعیت‌شان شبیهِ آن‌هاست خیلی بیش‌تر است. و به‌همین دلیل به‌خاطرِ معضلاتِ اجتماعیِ ناشی از استقلالِ اقتصادیِ نسبی‌شان موردِ مؤاخذه قرار گرفتند.

استفانی کوونتز (*Stephanie Coontz*) فعالِ سوسیالیست–فمینیست می‌گوید: «فرویدی‌ها و دانش‌مندانِ علومِ اجتماعی تاکید می‌کنند مردانِ سیاه‌پوست در ابتدا به‌علتِ برده‌داری و بعدها به علتِ استقلالِ اقتصادیِ نسبی زنان‌شان دچار اخته‌گی شده‌اند. حتا چندی از رسانه‌های آفریقایی–آمریکایی نیز این تحلیل را می‌پذیرند». یک نشریه‌ی آفریقایی–آمریکایی در سال ۱۹۶۰ در مقاله‌ی خود می‌نویسد که استقلالِ سنتیِ یک

---

[۱۸] Ibid., xix–xx

[۱۹] Betty Friedan, The Feminine Mystique (New York: W.W. Norton, ۱۹۶۴).

www.takbook.com

زنِ‌سیاه‌پوست باعث می‌شود که او «بیش‌تر در تضادهای بیولوژیکِ ذاتی خود نسبت به یک زنِ سفیدپوست قرار گیرد»[۲۰].

این موضوع وقتی کاملن مشخص شد که وزارتِ کار آمریکا گزارشِ خود را با عنوانِ «خانواده‌ی *سیاه‌پوست*: مشکلی برای حرکتِ ملی» منتشر کرد. این مقاله توسطِ *دانیل پاتریک موینیهان* (*Daniel Patrick Moynihan*: که بعدها سناتور شد) نوشته‌شد. او می‌نویسد «مادرسالاریِ سیاه» که نقطه‌ی مرکزی در «آسیب‌شناسیِ پیچیده‌ی» خانواده‌های سیاه‌پوست است باعثِ بوجودآمدنِ چرخه‌ی فقر می‌شود. و ادامه می‌دهد: «واقعیتِ بنیادی خانواده‌ی سیاه‌پوست نقش‌های غالبن معکوسِ زن و شوهر در این خانواده‌هاست» و معمولن زنانِ سیاه‌پوست بیش‌تر از مردانِ خود کسبِ درآمد می‌کنند.

این مقاله توضیح می‌دهد «اساسن جامعه‌ی سیاه‌پوستان در یک ساختارِ مادرسالارانه گرفتار شده‌است چون از مسیرِ کلیِ جامعه‌ی آمریکایی خارج است و به‌طور کلی از پیش‌رفت به عنوان یک گروه بازمانده است». این مقاله توضیح می‌دهد چرا این موضوع یک مشکل است:

«احتمالن هیچ دلیلِ خاصی وجود ندارد که یک جامعه که در آن مردان در روابطِ خانواده‌گی مسلط هستند ترجیح می‌دهد به‌سوی نظمِ مادرسالاری برود. ضمنن به وضوح این یک نقطه‌ی ضعفِ بزرگ است که اصلِ کارکردی یک گروهِ اقلیت با کارکردِ اکثریت متفاوت باشد. وضعیتِ وجودیِ خانواده‌ی سیاه‌پوست این‌گونه است. در جامعه‌ی ما مردان رهبریِ سپهرهای خصوصی و شخصیِ جامعه را دردست دارند. نظم چنین جامعه‌ای با این نوع

[۲۰] Stephanie Coontz, A Strange Stirring: The Feminine Mystique and American Women at the Dawn of the ۱۹۶۰s (Basic Books, ۲۰۱۱), ۱۲۴.

www.takbook.com

رهبری آسان‌تر و دارای مزایای بیش‌تر است. خرده‌فرهنگی‌هایی چون سیاه‌پوستان که بر طبق این الگو سازمان‌دهی نشده‌اند در موضع ضعف قرار دارند»[۲۱].

این مثال نشان می‌دهد که چرا مقوله‌ی ستم جنسی را بدون درنظرگرفتنِ نقشِ نژادپرستی نمی‌توان به‌طورِ مؤثر بررسی‌کرد. و فمینیسمِ سیاه تا آن زمان اولویتِ خود را بر بررسیِ بهّم‌پیوسته‌ی رابطه‌ی نژاد، جنسیت و طبقه قرار داده‌بود، درحالی‌که گروهی از فمینیست‌های سفیدپوست درآن زمان تمایل به چشم‌پوشی از این مسأله داشتند وبا این‌کار می‌خواستند نشان دهند که زنانِ رنگین‌پوست با هردو مقوله‌ی تبعیضِ جنسیتی و تبعیضِ نژادی تحتِ «ستمِ مضاعف» نیستند. تجاربِ زنانِ سیاه‌پوست از ستمِ جنسیتی به‌همراهِ نژادپرستی و نابرابریِ طبقاتی شکل‌گرفته‌است و به همین دلیل در جنبه‌هایی مشخص، از تجربه‌ی زنانِ سفیدپوست و طبقه‌ی متوسط متفاوت است.

«دو جامعه، یکی سفید و یکی سیاه – مجزا و نابرابر»

سال‌های دهه‌ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نژادپرستی در آمریکا به‌شدت رواج داشت و درعینِ حال جنبشِ توده‌ایِ حقوقِ مدنی برای پایان دادن به قانونِ نژادپرستانه‌ی *جیم کرو* در جنوب تا نژادپرستیِ بالفعل در شمال شروع به مبارزه کرد. ازدواج بینِ نژادهای مختلف تا سال ۱۹۶۷ هنوز قدغن بود ونهایتن در این سال با رأی دادگاهِ عالی که معروف به رأی *لاوینگ وی*

[۲۱] Office of Planning and Research, US Department of Labor, “The Negro Family: The Case for National Action, (March ۱۹۶۵).” Available online at www.dol.gov/asp/programs/history/webid-m....

www.takbook.com

ویرجینیا (*Loving V.Virginia*) است این قانون برخلافِ قانونِ اساسی تشخیص داده‌شد.

در سال‌های میانیِ دهه‌ی شصت تا اواخرِ این دهه شورش‌های شهری کشور را فراگرفت و محله‌های سیاه پوستِ فقیرنشین با خشونتِ پلیس و تبعیض‌های نژادپرستانه روبه‌رو شدند. در ۱۹۶۷ کمیسیونِ ملیِ بررسیِ بی‌نظمی‌های شهری تشکیل شد که با نامِ *کمیسیونِ کِرنِر* (*Kerner Commission*) شناخته می‌شد. این کمیسیون برای بررسیِ ریشه‌ای عللِ اعتصاب‌های شهری بوجود آمد. در ۱۹۶۸ کمیسیون گزارشی را ارائه داد که شاملِ کیفرخواستی بر علیهِ نژادپرستی و تبعیضِ‌نژادی در جامعه‌ی آمریکا بود. این گزارش نتیجه می‌گیرد که:

«کشور ما به سوی یک جامعه‌ی دوقطبی می‌رود، یکی سفید و یکی سیاه – جدااز‌هم و نابرابر...تبعیضِ نژادی و فقر در محلاتِ فقیرنشین سیاهان شرایطِ مخرب و ویران‌گری را به‌وجودآورده که برای بسیاری از سفیدپوستان آمریکایی ناشناخته است. چیزی که سفیدهای آمریکایی به درستی درک نکرده‌اند اما یک سیاه‌پوست هیچ‌گاه نمی تواند فراموش کند این است‌که جامعه‌ی سفیدپوستان عمیقن مسؤلِ این محله‌ها است. محله‌های که انیستیتوهای سفیدپوستان به‌وجود آوردند و آن را ادامه می‌دهند و جامعه‌ی سفیدپوستان آن را نمی‌بینند»[۲۲].

کمیسیونِ کِرنِر تاکید می‌کند که بیش‌تر این معضلات ریشه در «تبعیضِ نژادیِ گسترده در استخدام، آموزش و مسکن دارد که نتیجه‌ی ادامه‌ی محرومیتِ سیاه‌پوستان از مزایای پیش‌رفت اقتصادی است». کمیسیون نتیجه می‌گیرد که درجه‌ی تبعیض در مقوله‌ی مسکن

[۲۲] Report of the National Advisory Commission on Civil Disorders (New York: Bantam Books, ۱۹۶۸), ۱–۲۹. Available online at www.eisenhowerfoundation.org/docs/kerner....

www.takbook.com

به‌گونه‌ای بود که باعثِ «توزیعِ نامتوازنِ جمعیت شد که به‌طورِ میانگین ۸۶ درصدِ سیاهان مجبور شدند محلِ زندگیِ خود را در شهرها تغییر دهند»[۲۳].

زنانِ سیاه‌پوست و دیگر زنانِ رنگین‌پوست در عکس‌العمل به درجه‌ی بالای نژادپرستی و تبعیضِ جنسیتی که در دهه‌ی ۶۰ با آن مواجه شدند، شروع به سازمان‌دهی دربرابرِ ستم کردند و تشکیلاتِ گوناگونی به‌وجود آوردند. به عنوانِ مثال در ۱۹۶۸ زنانِ سیاه‌پوستِ کمیته‌ی هماهنگیِ دانش‌آموزان *(SNCC)* اتحاد زنانِ جهانِ سوم *(NBFO)* را شکل دادند. در۱۹۷۴ گروهی از زنانِ فمینیستِ سیاه از جمله *فلورینس کندی*، *آلیس واکر* و *باربارا اسمیت*، تشکیلاتِ ملیِ فمینیسمِ سیاه *(NBFO)* را به‌وجود آوردند. در ۱۹۷۴ باربارا اسمیت برای ایجادِ تشکیلاتِ(کلکتیوِ) رودخانه‌ی کومباهی (*The Combahaee River Collective*. که در بوستون مستقر بود) به دیگر فعالینِ فمینیسمِ سیاه پیوست و آن را جایگزینی رادیکال وخودآگاه برای (*NBFO*) می‌دانست. نام‌گذاریِ کلکتیوِ رودخانه‌ی کومباهی به دلیل بزرگ‌داشتِ نقشه‌ی موفقیت‌آمیزِ حمله از طریقِ خطِ ریلیِ زیرزمینیِ رودخانه‌ی کومباهی‌ست. این نقشه توسط هریت *توبمن (Harriet Tub-man)* طرح‌ریزی شد و در جریانِ آن ۷۵۰ برده آزاد شدند.

بیانیه‌ی کلکتیوِ رودخانه‌ی کومباهی در سال ۱۹۷۷ صادر شد و در آن دیدگاه خود را به عنوانِ فمینیستِ سیاه در مقابلِ اشکالِ مختلفِ ستم تشریح کردند. این بیانیه شاملِ مسأله جنسیت، هویتِ جنسی، طبقه و ستمِ نهادینه است و بعدها مفهومِ اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) در آن قرارداده‌شد.

---

[۲۳] Ibid.

www.takbook.com

«خطِ کلیِ سیاستِمان درحال حاضر این خواهد بود که ما فعالانه متعهد به مبارزه در برابرِ نژادپرستی و ستم‌های جنسیتی و طبقاتی هستیم و وظیفه‌ی اصلی ما بسطِ تحلیل‌ها و تجاربی‌ست که اساسِ آن‌ها بر این حقیقت استوار است که سیستمِ‌های عمده‌ی ستم، به‌هم پیوسته‌اند. سنتزِ این ستم‌ها شرایطِ زندگیِ ما را شکل می‌دهد. به عنوانِ یک زنِ سیاه‌پوست ما فمینیسمِ سیاه را به عنوانِ یک جنبشِ منطقیِ سیاسی می‌بینیم که با اشکال چندگانه و متعددِ ستم، ستمی که بر تمامِ زنان رنگین‌پوست اعمال می‌شود، مبارزه می‌کند»[۲۴].

آن‌ّها اضافه می‌کنند که «ما می‌دانیم مقوله‌ای به نامِ ستمِ جنسی–نژادی وجود دارد که نه صرفن جنسی‌ست و نه صرفن نژادی. تاریخ نشان می‌دهد تجاوز به زنانِ سیاه‌پوست به‌دستِ مردانِ سفیدپوست سلاحی برای سرکوبِ سیاسی‌ست»[۲۵].

پیامدهای نادیده گرفتنِ طبقه و تفاوت‌های نژادی در میانِ زنان

همان‌طور که اشاره کردیم ***رمز و رازِ زنانه‌گی*** *بتی فریدان* که در سالِ۱۹۶۳ منتشر شد صدای زنانِ خانه‌دارِ سفیدپوستِ طبقه‌ی متوسط شد که در خانه‌های خود محبوس شده و محکوم بودند که تنها برای برآوردن نیازهای خانواده زندگی کنند. این کتاب خیلی زود احساساتِ میلیون‌ها زن را برانگیخت، زنانی‌که ناامیدانه به دنبال راه فراری از بی‌راهه‌ی بیگاریِ خانه‌داری بودند.

با این حال کتابِ *فریدان* تفاوت‌های موجودِ طبقاتی و جنسیتی را که در بینِ زنان موجود بود نادیده گرفت. او برای هدف قراردادنِ مخاطبانِ خود در بینِ زنانِ سفیدپوستِ طبقه‌ی متوسط

[۲۴] Combahee River Collective Statement
[۲۵] Ibid

www.takbook.com

تصمیمی آگاهانه گرفت. همان‌طور که *کوونتز* اشاره می‌کند «محتوای کتابِ رمز و رازِ زنانه‌گی و استراتژیِ بازاریابی‌ای که فریدان و ناشرَش در پیش گرفتند منجر به نادیده‌گرفتنِ نمونه‌های زنانِ سیاه‌پوست شد». خودِ فریدان مطمئنن بهتر از هر کسی می‌دانست. او در سال‌ّهای دهه‌ی ۳۰ و ۴۰ در محافلِ چپ‌گرای کارگری رفت‌وآمد داشت اما در اواسطِ دهه‌ی ۵۰ تصمیم‌گرفت خود را به‌عنوانِ یک زنِ غیرِسیاسیِ غیرِشهری معرفی کند. (اواسطِ دهه‌ی ۵۰ زمانِ اوج‌گیریِ شکارچیانِ ضدِکمونیست در دوره‌ی *مک‌کارتی* بود)[۲۶].

تنها تعداد کمی از زنانِ طبقه‌ی کارگر (از هر نژادی) قادر بودند از پسِ پیش‌نهاد *فریدان* برآیند. پیش‌نهاد فریدان این بود که زنان هنگامی که مشغول به کارند برای کارهای روزمره‌یِ خانه‌ی خود کارگرانِ خانه‌گی استخدام کنند. بنابراین «زنانِ سیاه‌پوستی که این کتاب را خوانند به اندازه‌ی مخاطبانِ سفیدپوست واکنش مشتاقانه‌ی به کتاب نشان ندادند»[۲۷].

فریدان مادرانِ خانه‌نشینی را که از خود شجاعتِ شکستنِ نقشِ سنتی خود را دارند تحسین می‌کند. زنانی که به‌دنبالِ شغل‌های با درآمدِ کافی هستند. *فریدان* دل‌سوزانه می‌نویسد که این زنان «سخت‌ترین مشکلات را در بارداری،پیداکردنِ پرستار و کلفت و انجام و مرتب نگه‌داشتنِ شرایط، وقتی که شوهرشان در رفت‌وآمد بود، داشتند. اما او ارزشی برای اظهارِنظر درباره‌ی همان پرستاران و کلفت‌هایی که زنان شاغل استخدام می‌کنند قائل نیست. زنانی‌که تمامِ روز کار می‌کنند و وقتی به خانه باز می‌گردند با کارِ خانه‌گی و مسئولیتِ نگه‌داریِ بچه‌ها روبه‌رو می‌شوند.

---

[۲۶] Coontz, A Strange Stirring, ۱۴۰

[۲۷] Ibid., ۱۲۶

www.takbook.com

بعد از این‌که *رمز و رازِ زنانه‌گی* منتشر شد، *جردا لِرنِر*(*Gerda Lerner*) فعالِ چپ‌گرایِ حقوقِ مدنی و تاریخ‌نگارِ زنان، خطاب به *فریدان* مطلبی نوشت و کتابِ او را تحسین کرد ولی در این‌حال درباره‌ی کتاب نوشت که *فریدان* کتاب را «منحصرن درباره‌ی معضلاتِ طبقه‌ی متوسط، زنانِ تحصیل‌کرده نوشته‌است». *لرنر* اشاره می کند که «زنانِ کارگر، خصوصن سیاه‌پوست تنها در شرایطِ نامناسبی که در کتابِ رمز و رازِ زنانه‌گی آمده کار نمی‌کنند بل‌که تحتِ معایبِ فشارآورنده‌یِ تبعیضِ اقتصادی کار می‌کنند»[۲۸].

قابلِ ذکر است که اشاره کنیم *فریدان* تصویری عمیقن ضد هم‌جنس‌گرایانه به تصویر می‌کشد که در تلاش‌های تشکیلاتی‌اش در دهه‌ی ۷۰ نمایان است. او می‌گوید «هم‌جنس‌گرایی که مثلِ یک دودِ تیره در چشم‌اندازِ آمریکا در حالِ گسترش است» ریشه در رمز و راز زنانه‌ای دارد که می‌تواند تولیدکننده‌ی «گونه‌ای از پرستشِ مادر–پسری باشد که منجر به هم‌جنس‌گراییِ آشکار یا پنهان می‌شود.پسری که تحتِ چنین عشقِ مادریِ انگل‌واری خاموش نگه داشته می‌شود، نه تنها در زمینه‌ی جنسی بلکه در تمام زمینه‌ها رشد نخواهد کرد»[۲۹].

بازتولیدِ اسطوره‌ی متجاوزِ سیاه‌پوست

نژادپرستی تنها در جناحِ محافظه‌کارِ جنبشِ زنان وجود ندارد. *سوزان برونمیلر* (*Susan Brownmiller*) نویسنده‌ی کتابِ برخلافِ اراده‌ی ما: مرد، زن و تجاوز که در سالِ ۱۹۷۵ به چاپ رسید ریشه‌ی ستم بر زن را در خام‌ترین شکلِ خود یعنی شرایط بیولوژیکال توصیف

---

[۲۸] Ibid., ۱۰۱

[۲۹] Friedan, The Feminine Mystique, ۲۶۳–۶۴

www.takbook.com

می‌کند و آن را بر پایه‌ی توانایی‌ِ فیزیکی‌ِ مرد برای تجاوز می‌داند: «وقتی مردان می‌فهمند می‌توانند تجاوز کنند، این کار را می‌کنند... کشفِ مردها، این‌که می‌توانند از آلتِ جنسی خود به عنوانِ سلاحی برای تولیدِ ترس استفاده کنند یکی از مهم‌ترین کشف‌های دوره‌ی ماقبلِ تاریخ در کنارِ آتش و تیشه است.من معتقدم از دورانِ ماقبلِ تاریخ تاکنون تجاوز نقشِ مهمی داشته‌است». *برون‌میلر* نتیجه می‌گیرد که مردان از تجاوز به‌عنوان ابزاری برای اعمالِ قدرت به زنان استفاده می‌کنند: « مطمئنن این یک فرآیندِ آگاهانه از سوی تمامِ مردان است که همه‌ی زنان را در حالتِ ترس قرار دهند»[۳۰].

این چهارچوبِ نظری که صرفن براساسِ تفاوت‌های بیولوژیکالِ زنان و مردان است به *برون‌میلر* اجازه می‌دهد که پیش‌فرضِ ارتجاعی خود را به نامِ مبارزه با ستم بر زن توجیه کند. و در گزارش خود در درباره‌ی قتلِ *امیت تیل* در ۱۹۵۵ به نتایجِ نژادپرستانه‌ای می‌رسد. *تیل* پسربچه‌ی ۱۴ ساله‌ای بود که در تابستانِ این سال به دیدن خانواده‌اش در جیم کروی می‌سی‌سی‌پی رفته بود. او در یک شوخی نوجوانانه متهم به «جرمِ» سوت‌زدن برای یک زنِ سفیدپوستِ متأهل به‌نامِ *کاولین بریانت* شد. *تیل* شکنجه شد، سپس با گلوله هدف قرار گرفت و بدنِ کوچک‌اش را به رودخانه‌ی تالاهاتچی انداختند.

با وجود قتلِ *تیل*، *برون‌میلر* *تیل* و قاتلانش را به عنوان کسانی تعریف می‌کند که بر سرِ تقسیمِ اعمالِ قدرت بر زنِ سفیدپوست می‌جنگیدند. و در این مسأله از کلیشه‌ای استفاده می‌کند که *آنجلا دیویس* (فعالِ و محققِ سیاه‌پوست) آن را «احیای اسطوره‌ی قدیمی و نژادپرستانه‌ی تجاوزگرِ سیاه‌پوست» می‌داند[۳۱].

---

[۳۰] Susan Brownmiller, Against Our Will: Men, Women and Rape (New York: Ballantine, ۱۹۹۳), ۱۴–۱۵

[۳۱] Angela Y. Davis, Women, Race, and Class (New York: Vintage, ۱۹۸۳), ۱۷۸

www.takbook.com

نوشته‌های *برون‌میلر* دیدگاه او در این مورد را نشان می‌دهد:

«به‌ندرت موردِ به این مشخصی سراغ داریم که به‌روشنی چگونگیِ زمینه‌های ستیزِ مردان برای دست‌رسی به یک زن را نشان دهد. چیزی که در فروش‌گاهِ *بریانت* اتفاق افتاد را نباید به عنوانِ یک لاس‌زدنِ معصومانه بپنداریم...*امیت تیل* برای نشانِ دادن این موضوع جلو رفت که او (و استنتاجن تمام سیاهان) می‌توانند یک زنِ سفیدپوست را به‌دست بیاورند. و *کارولین بریانت* نزدیک‌ترین سوژه‌ی در دسترس بود. در معنای دقیق دست‌یابی به تمام زنانِ سفیدپوست زمینه‌ی این موضوع است»[۳۲].

داستان‌نویس، شاعر و فعال قابلِ احترام، *آلیس واکر(Alice Walker)* در نقدِ کتابِ نیویورک تایمز در ۱۹۷۵ پاسخ می‌دهد «*امیت تیل* متجاوز نبود. او حتا مرد نبود. بچه‌ای بود که نمی دانست سوت‌زدن‌اش به قیمتِ جان‌اش تمام می‌شود»[۳۳]. *دیویس* تناقض‌های اصلیِ تحلیلِ *برون‌میلر* از تجاوز را شرح می دهد: «*برون‌میلر* با طرفداری از زنِ سیاه‌پوست بدون نظر گرفتنِ شرایط حادثه، خود را تسلیمِ تنژادپرستی می‌کند. ناتوانیِ *برون‌میلر* در توجه‌دادنِ زنانِ سفیدپوست به ضرورتِ ترکیبِ مبارزه‌ی سرسختانه علیهِ نژادپرستی و مبارزه‌ی ضروری علیهِ ستمِ جنسی باعث شده که امروزه نیروهای نژادپرست امتیازِ مهمی به‌دست آورند»[۳۴].

در ۱۹۷۶ نشریه‌ی تایمز *سوزان برون‌میلر* را به عنوان یکی از «زنانِ سال» انتخاب کرد و کتاب او را با عنوانِ این‌که «دقیق‌ترین و محرک‌ترین قسمتی از دانش است که از سوی

---

[۳۲] Brownmiller, Against Our Will, ۲۷۲

[۳۳] Alice Walker quoted in D.H. Melhem, Gwendolyn Brooks: Poetry and the Heroic Voice (Lexington, Ky.: University Press of Kentucky, ۱۹۸۷), ۲۴۹.

[۳۴] Davis, Women, Race, and Class, ۱۸۸–۸۹

www.takbook.com

جنبشِ فمینیسم ظهور کرده است»[۳۵]. اعتراض‌ها نسبت به *برون‌میلر* درباره‌ی نظرگاهِ مشخصن نژادپرستانه‌اش از طرفِ سیاستِ جریانِ اصلی به‌کلی نادیده گرفته شد. اعتراض‌هایی که از سوی زنانِ سیاه‌پوستی مثل *دیویس* و *واکر* صورت گرفت.

مبارزه با تبعیضِ جنسیتی و نژادپرستی در دهه‌ی ۷۰

باید اذعان کرد که تعدادی از زنانِ رنگین‌پوست که در دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ به عنوانِ فمینیست شناخته شده بودند شدیدن به روی‌کردِ فمینیسمِ جریانِ اصلی انتقاد داشتند. روی‌کردی که مبارزه با نژادپرستی و دیگر اشکالِ مختلفِ ستم را نادیده می‌گرفت. به‌عنوانِ مثال *باربارا اسمیت* در سخن‌رانیِ خود در ۱۹۷۹ در چالشی آشکار با زنان سفیدپوستِ طبقه‌ی متوسط و هم‌جنس‌گرایانِ فمینیست قرار داشت و برای شمولِ اشکالِ مختلفِ ستم در مبارزاتِ زنان به بحث پرداخت:

«دلیلِ این‌که نژادپرستی موضوعی مربوط به فمینست‌هاست به آسانی با تعریف ذاتیِ فمینیسم قابلِ توضیح است. فمینیسم یک تئوری سیاسی و تلاشی برای رهاییِ تمامِ زنان است: زنانِ رنگین‌پوست، زنانِ طبقه‌ی کارگر، زنانِ دارای مشکلاتِ جسمی، لزبین‌ها، زنانِ سال‌خورده و هم‌چنین زنانِ هم‌جنس‌گرایی که از لحاظ اقتصادی وضعیتِ ممتازی دارند. هر چیزی جز این نه تنها فمینیسم نیست بلکه صرفن خودبرتربینیِ زنان است»[۳۶].

---

[۳۵] Ibid., ۱۷۸

[۳۶] Quoted in Cherríe Moraga and Gloria Anzaldúa, eds., This Bridge Called my Back: Writings by Radical Women of Color (New York: Kitchen Table: Women of Color Press, ۱۹۸۳), ۶۱.

www.takbook.com

اما در طی سال‌های دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ تعدادی از زنان سیاه‌پوست و دیگر زنانِ رنگین‌پوست، به علت عدمِ توجهِ به رهایی زنان در جنبش‌های ملی و ضدِنژادپرستانه، احساسِ طرد شدن و بیگانه‌گی داشتند. برای نمونه *کلکتیوِ رودخانه‌ی کومباهی* از کارآزموده‌گانِ حزبِ پلنگِ سیاه و دیگر سازمان‌های ضدنژادپرستانه تشکیل شده‌بود. فمینیست‌های سیاه‌پوست در این زمینه‌ی سیاسی سنتی را پایه‌گذاشتند که اولویتِ ستمِ بر زنان را نسبت به مسأله‌ی نژادپرستی و برعکسِ آن را رد می‌کرد. این سنت فرض را بر ارتباط بینِ نژادپرستی و جامعه‌ی سرمایه‌داری می‌گذارد و استراتژی‌های طبقه‌ی متوسط برای آزادیِ زنان را نفی می‌کند. استراتژی‌هایی که مرکزیتِ مسأله‌ی طبقات را در زندگیِ زنانِ طبقه‌ی کارگر و فقیر نادیده می‌گیرد.

زنانِ سیاه‌پوستی مثلِ *آنجلا دیویس* به تئوری و عملِ زنانِ سفیدپوستی که قادر به تشخیصِ مرکزیتِ نژادپرستی نیستند اعتراض می‌کنند. کتابِ پیش‌روی *دیویس* «زن، نژاد و طبقه» تاریخِ زنانِ سیاه‌پوستِ ایالاتِ متحده را با نظرگاهی مارکسیستی از آغاز سیستمِ برده‌داری تا سرمایه‌داریِ مدرن بررسی می‌کند. کتاب او به بررسیِ مسائل مربوط به حقوقِ بارداری و حقوقِ مربوطِ به تجاوز می‌پردازد و به این موضوع می‌پردازد که این مسائل چگونه تجاربِ عمیقن متفاوتِ زنانِ سفیدپوست و سیاه‌پوست را نشان می‌دهد. در ادامه به هرکدام از این مسائل می‌پردازیم.

* حقوق مربوط به بارداری و آزارهای مربوط به عقیم‌سازیِ نژادپرستانه

جریانِ اصلیِ فمینیسم در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ به مسأله‌ی حقوقِ باروری و پیروزی در موضوعِ سقطِ جنینِ قانونی می‌پردازد درحالی‌که سیاست‌های نژادپرستانه را که به طورِ تاریخی بر

www.takbook.com

زنانِ سیاه‌پوست اعمال شده. این سیاست ازبه‌دنیا آوردن و بزرگ‌کردن هر تعداد بچه که این زنان سیاه‌پوست می خواهند جلوگیری کرده است.

دیویس استدلال می کند که جنبشِ کنترلِ تولیدمثل و برنامه‌ی عقیم‌سازیِ نژادپرستانه‌ی آن ضرورتن مسأله‌ی حقوقِ باروری را برای زنانِ سیاه‌پوست و دیگر زنانِ رنگین‌پوست پیچیده‌تر می‌کند. زنانی که تاریخن هدف آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. *دیویس* راهی را که پیش‌گامِ کنترلِ تولیدِمثلِ قرن بیستم، *مارگارت سنجر*(*Margare Sanger*) پیش گرفته را نشان می‌دهد. کسی که در روزهای ابتدایی فعالیت‌ش سوسیالیست بود و به سوی جنبشِ اصلاح نژادی تغییرِ رویه داد. این جنبش آشکارا رویکردی شعاریگونه و نژادپرستانه در مورد کنترلِ جمعیت داشت : «آدم‌های مناسب: کودکانِ بیش‌تر، آدم‌های نامناسب: کودکانِ کم‌تر».

بر اساسِ نظرِ طرفدرانِ اصلاحِ نژادی،این آدم‌های «نامناسب» برای زاییدنِ کودکان شاملِ ناتوان‌های جسمی و فیزیکیِ، زندانی‌ها و فقیرهای غیر سفیدپوست بود. همان‌طور که *دیویس* اشاره می‌کند «از ۱۹۳۲ انجمنِ اصلاح نژادی می‌توانست افتخار کند که حداقل ۲۶ ایالت قانونِ عقیم‌سازی را اجباری کرده‌اند و هزاران آدمِ (نامناسب) برای جلوگیری از تولیدِمثل جراحی شده‌اند».

در راه‌اندازیِ «پروژه‌ی سیاه‌پوستان» در ۱۹۳۹ انجمنِ کنترلِ تولیدِ مثلِ سنجر استدلال کرد که: «جمعیتِ سیاه‌پوستان، به طورِ عمده در جنوبِ کشور، سهل‌انگارانه و فاجعه‌بار تربیت می‌شوند». سنجر در نامه‌ای شخصی و محرمانه می‌گوید «ما نمی‌خواهیم کلمه‌ای مبنی بر این‌که قصد داریم جمعیتِ سیاه‌پوست را ازبین ببریم بشنویم ولی اگر این اتفاق از سوی اعضای سرکِش اتفاق افتاد وزیر خوب کسی‌ست این ایده را تصحیح کند»[۳۷].

---

[۳۷] Davis, Women, Race & Class, ۲۱۳–۱۵

www.takbook.com

سیاست‌های نژادپرستانه‌ی کنترلِ جمعیت قسمتِ بزرگی از زنانِ سیاه‌پوست، لاتین و بومیانِ آمریکایی را خواست و اراده‌ی آن‌ها را ندارند عقیم‌سازی می‌کند. در سالِ ۱۹۷۴ دادگاهِ ایالتِ آلاباما دریافت که در این ایالت بینِ ۱۰۰،۰۰۰ تا ۱۵۰،۰۰۰ نوجوانِ سیاه‌پوستِ فقیر هر سال عقیم‌سازی شده‌اند.

در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ شاهدِ یک اپیدمیِ عقیمِ سازی و دیگر اشکالِ تهدید و اجبار بودیم که زنانِ سیاه‌پوست، بومیانِ آمریکا و زنانِ لاتین تبار را هدف قرارداده‌بود و در کنار آن نیز خیزشِ تندی را علیه این بدرفتاری‌ها مشاهده کردیم. مطالعاتِ دهه‌ی ۷۰ نشان می‌دهد که ۲۵ درصد از زنانِ بومی آمریکا عقیم‌سازی شده‌اند و این اتفاق در زنانِ متأهلِ سیاه‌پوست و لاتین‌تبار در مقیاسِ بزرگ‌تری نسبت به تمامِ زنانِ متأهل اتفاق افتاده است. از ۱۹۶۸ در پورتوریکو که هنوز مستعمره‌ی آمریکا بود یک‌سومِ زنان در دوره‌ی باروریِ خود به طورِ موقت عقیم‌سازی شدند[۳۸].

با این حال فمینیست‌های جریانِ اصلی نه تنها مبارزه علیهِ این موضوع را نفی می‌کنند، بلکه بر این معضلات می‌افزایند. بعضی افراد اهدافِ کنترل جمعیتی را با تمامِ مفاهیمِ نژادپرستانه‌اش به عنوانِ اهدافی ظاهرن «لیبرال» می‌پذیرند.

به عنوانِ مثال در سالِ ۱۹۷۲ زمانی‌که بومیانِ آمریکا و دیگر زنانِ رنگین‌پوست برعلیهِ سیاست‌های اجباریِ فرزندخوانده‌گی که جوامعِ آنان را هدف قرار داده بود به مبارزه برخاستند، خانمِ مگزین از مفسرانِ عمدتن سفیدپوست و طبقه‌ی متوسطی سوال می‌کند: «شما چه کار

[۳۸] Rickie Solinger, ed., Abortion Wars: A Half Century of Struggle, ۱۹۵۰–۲۰۰۰ (Berkeley: University of California Press, ۱۹۹۸), ۱۳۲; Committee for Abortion Rights and Against Sterilization Abuse (CARASA) and Susan E. Davis, ed., Women Under Attack (Boston: South End Press, ۱۹۸۸), ۲۸.

www.takbook.com

می‌کنید وقتی شهروندِ وظیفه‌شناسی هستید، به انفجارِ جمعیت و مسائل محیط‌زیستی اهمیت می‌دهید، عاشقِ بچه‌هایید و می‌خواهید ببینید فرزندِ خودتان چه شکلی خواهد بود و می‌خواهید بیش‌تر از یک بچه داشته باشید؟» این خانم یک راهِ‌حل پیش‌نهاد می‌کند: «یکی به‌دنیا بیاورید و یکی به فرزندخوانده‌گی بگیرید»[۳۹]. بچه‌هایی که برای فرزندخوانده‌گی پیش‌نهاد می‌شوند عمدتن بومیِ آمریکا، سیاه‌پوست،لاتین و آسیایی هستند. مطمئن باشید قانونی شدنِ سقطِ جنین که در دادگاهِ عالیِ در ۱۹۷۳ بر اساسِ تصمیمِ معروف‌به (Roe V.Wade) گرفته‌شد، اهمیتِ بالایی در میانِ زنان داشت و نتیجه‌ی مستقیمِ مبارزاتِ مردمی بود. به دلیلِ عواقبِ اقتصادی و اجتماعیِ ناشی از نژادپرستی زنده‌گیِ زنانِ سیاه‌پوست، لاتین‌تبار و دیگر زنانِ رنگین‌پوست در زمانِ غیرقانونی بودنِ سقطِ جنین در خطرِ بیش‌تری قرارداشت. قبل از این‌که در ۱۹۷۰ سقطِ جنین در نیویورک قانونی شود، سیاه‌پوستان ۵۰ درصدِ زنانی بودند که بر اثر سقطِ جنینِ غیرِقانونی جان می‌باختند و این عدد در مورد پورتوریکویی‌ها ۴۴ درصد بود[۴۰].

قانونی‌شدنِ سقطِ جنین در ۱۹۷۳ غالبن به عنوانِ مهم‌ترین موفقیتِ جنبشِ مدرنِ زنان در نظر گرفته می‌شود. این پیروزی در پایانِ آن دهه با پیروزی دیگری همراه شد که اگرچه کم‌تر مورد توجه قرار گرفت اما به همان اندازه مهم بود وآن پیروزیِ مبارزات علیهِ ستمِ عقیم‌سازی بود. این پیروزی نتیجه‌ی مبارزاتی مردمی بود که درجه‌ی اول توسط زنانِ رنگین‌پوست راه‌اندازی شده بود.نهایتن در ۱۹۷۸ دولت‌مردانِ فدرال با ایجادِ قوانینی تعدیلی

---

[۳۹] Quoted in Meg Devlin O'Sullivan, "'We Worry About Survival': American Indian Women, Sovereignty, and the Right to Bear and Raise Children in the ۱۹۷۰s," Dissertation, (Chapel Hill: ۲۰۰۷). Available online at www.cdr.lib.unc.edu/indexablecontent?id=uuid:۷a۴۶۲a۶۳-۵۱۸۵-۴۱۴۰-۸f۳f-ad۰۹۴b۷۵f۰۴d&ds=DATA_FILE.

[۴۰] Guardian (US), April ۱۲, ۱۹۸۹, ۷

www.takbook.com

برای عقیم‌سازی به مطالباتِ فعالینِ سیاه‌پوست، بومی و لاتین اذعان کردند.این قانون شامل یک مدت زمانِ انتظار ضروری و فرم‌های اجازه‌نامه‌ای می‌شد که زنان به زبانی که به آن سخن می‌گویند موافقت‌شان را با عقیم‌سازی اعلام می‌کنند[۴۱].

دیویس اشاره می‌کند که زنانِ رنگین‌پوست «خیلی بیش‌تر از خواهرانِ سفیدپوست‌شان با چاقوی زمختِ و کشنده‌ی سقطِ جنین‌کننده‌گانِ بی‌عرضه آشنایی دارند. کسانی که در این راه غیرقانونی به دنبال سود می‌گردند»[۴۲]. این مسأله در کمپین‌های حقِ سقط جنین غایب است. او نتیجه می‌گیرد که «فعالینِ حقِ سقطِ جنین باید جنبشِ خود را از اوایل دهه‌ی ۷۰ موردِ بررسی قرار دهند. اگر این کار را انجام دهند شاید متوجه شوند چرا بسیاری از خواهرانِ سیاه‌پوست‌شان نسبت به انگیزه‌های آنان حالتی هم‌راه با سوءظن دارند[۴۳].

*مؤلفه‌ی نژادپرستانه‌ی تجاوز

تجاوز یکی از آسیب‌زاترین ابزارِ ستم بر زن در تمامِ جهان است. اما تجاوز در ایالتِ متحده از زمان برده‌داری دارای مؤلفه‌ی نژادپرستی‌ست و به عنوانِ سلاحی کلیدی در حفظِ سیستم برای اقتدارِ سفیدپوستان استفاده می‌شود.*دیویس* استدلال می‌کند که تجاوز «بعدی ضروری در روابطِ اجتماعیِ بینِ ارباب و برده است»[۴۴].

---

[۴۱] Jael Silliman, Marlene Gerber Fried, et al., Undivided Rights: Women of Color Organize for Reproductive Justice (Cambridge: South End Press, ۲۰۰۴), ۱۰

[۴۲] Davis, ۲۰۴

[۴۳] Ibid., ۲۱۵

[۴۴] Ibid., ۱۷۵

www.takbook.com

او تجاوز را «سلاحی برای سلطه، سلاحِ سرکوب که هدف پنهان‌اش خاموش‌کردنِ مقاومتِ زنِ برده و دراین روند تضعیفِ روحیه‌ی مردان‌شان است»[۴۵] می‌داند. نهادینه شدنِ تجاوز بر زنِ سیاه‌پوست باعثِ نجاتِ الغای برده‌داری شد و برده‌داری را به فرمی مدرن برد: «تجاوزِ گروهی که به‌وسیله‌ی *کوکلوکس‌کلن(Ku Klux Klan)* و دیگر سازمان‌های تروریستیِ بعد از دوره‌ی جنگ‌های تداوم یافت به عنوان سلاحی پنهان برعلیهِ جنبشِ برابریِ سیاهان استفاده شد»[۴۶].

گلوریا جوزف(Gloria Joseph)، مارکسیست–فمینیستِ سیاه‌پوست، دیدی همه‌جانبه نسبت به تجربه‌های مشترکِ مردان و زنانِ سفیدپوست به دست می‌دهد و می‌گوید که در جامعه‌ی مدرن «تجربه‌ی برده‌گیِ سیاهان در ایالاتِ متحده قسمتی طنزآمیز از برابری زن و مرد است. کارگری زن و مردها در مزارع و خانه‌ها به نسبت برابری غیرانسانی و وحشیانه است». او هم‌چنین اضافه می‌کند: «تجاوز به زنان سیاه‌پوست و بدنام‌کردن و اخته‌کردنِ مردانِ سیاه‌پوست به یک اندازه شنیع است. تصویر ساخته‌گیِ مردِ سیاه‌پوست به عنوانِ متجاوز همیشه از برابرِ جداناشدنی‌اش، تصویرِ زنِ سیاه‌پوست به عنوانِ بی‌بندوبار، قوی‌تر بوده‌است. تصویرِ گریه‌های زنِ سیاه‌پوست که تحتِ تجاوز قرار گرفته به اندازه‌ی تصویرش به عنوان یک زنِ بی‌بندوبار مشروعیت ندارد»[۴۷]. همان‌طور که *لِرنِر* می‌گوید «اسطوره‌ی متجاوزِ سیاه‌پوستِ زنِ سفیدپوست، هم‌زادِ اسطوره‌ی زنِ بدکاره‌ی سیاه‌پوست است. هردوی آن‌ها توجیه‌ی برای ادامه‌ی استثمار مردان و زنانِ سیاه‌پوست است»[۴۸].

---

[۴۵] Ibid., ۲۴

[۴۶] Ibid., ۱۷۶

[۴۷] Lydia Sargent, ed, Women and Revolution: A Discussion of the Unhappy Marriage of Marxism and Feminism (Cambridge, Mass.: South End Press, ۱۹۸۱), ۹۴

[۴۸] Quoted in Davis, ۱۷۴

www.takbook.com

برون‌میلر در بازتولیدِ فرض‌های نژادپرستانه درباره‌ی تجاوز و شکست‌دادن مبارزه با این مفروضات تنها نبود. *دیویس* قویاً به فمینیست‌های سفیدپوستِ دهه‌ی ۷۰ انتقاد می‌کند و معتقد است آن‌ها از ادغامِ تحلیل‌های نژادپرستی با تئوری و پراتیک‌شان غافل بوده‌اند. او می‌گوید:«تنها تعدادِ کمی از نظریه‌پردازانِ فمینیست طیِ جنبش‌های ضدِتجاوزِ معاصر موقعیتی را که زنانِ سیاه‌پوست به عنوانِ قربانیانِ تجاوز در آنند تحلیل کرده‌اند. این گره‌های تاریخی زمانی در حدی وسیع شناخته شد که در آن زنانِ سیاه‌پوست (که به‌وسیله‌ی مردانِ سفیدپوست موردِ خشونت و آزار قرار می‌گرفتند) و مردانِ سیاه‌پوست (که به خاطرِ اتهامِ تجاوز کشته یا معلول می‌شدند) به هم پیوند خوردند»[۴۹].

فمینیسم سیاهِ چپ‌گرا به عنوانِ سیاستِ فراگیر[۵۰]

این مقاله تلاش می‌کند نشان‌دهد زنانِ فمینیستِ سیاه‌پوست از زمان برده‌داری سنتِ سیاسیِ متمایزی را درپیش گرفته‌اند که این سیاست براساسِ تحلیل‌های سیتماتیک از به‌هم‌پیوستگیِ ستمِ نژادی،جنسیتی و طبقاتی‌ست.فمینیستّ‌های سیاه و دیگر فمینیست‌های رنگین‌پوست از دهه‌ی ۷۰ در ایالاتِ متحده مسائل را بر این اساس تحلیل کردند و رویکردشان را، برای دست‌یابی به یک استراتژی مناسب که با تمامِ اشکالِ ستم مبارزه‌ی مشترک می‌کند، بسط و گسترش دادند.

در سال‌های دهه‌ی ۶۰ فمینیستّ‌های سیاه–همراه با دیگر فمینیستّ‌های رنگین‌پوست و لاتین– منتقدِ جنبش‌های فمینیستی عمدتن سفیدپوست و جنبش‌های ضدِنژادپرستی بودند.

---

[۴۹] Ibid., ۱۷۳

[۵۰] politics of inclusion

www.takbook.com

نقد آن‌ّها بر جنبش‌های فمینیستی به خاطر نژادپرستی آن‌ها و نقدشان بر جنبش‌های ضدنژادپرستی به خاطرِ تبعیضِ جنسیتیِ آن‌ّها بود. و معتقد بودند ساختار جداگانه‌ی آن‌ها به‌گونه‌ای‌ست که تنها می‌توانند ستمی را که متوجه‌شان است در دستور کارِ خود قرار دهند. و هنگامی‌که به‌درستی از ایده‌ی تفاوت‌ّهای طبقاتی و نژادیِ زنان دفاع می‌کردند اما این سازمان‌ها درونِ خود به همین‌صورت عمل می‌کردند زیرا این تفاوت‌ها به صورتِ گسترده‌ای توسطِ بسیاری از زنانِ جنبش در آن زمان کتمان می‌شد و یا نادیده گرفته می‌شد. در نتیجه زنانِ سیاه‌پوست و رنگین‌پوست در تئوری و پراتیک حضور نداشتند.

درعینِ حال هدفِ نهایی جداکردنِ موقتِ بیش‌تر سیاه‌پوستانِ چپ‌گرا و دیگر فمینیست‌ّهای رنگین‌پوست تا زمانی که درک شوند نبود. بیش‌تر *باربارا اسمیت* رویکردی همه‌جانبه را برای مبارزه با ستم‌های چندگانه متصور شد و آغازِ آن را ائتلافی بر سرِ مبارزه با ستم‌هایی مشخص دانست. او در ۱۹۸۳ گفت: «پیش‌روترین بخش‌های جنبشِ زنان که شاملِ زنانِ رادیکالِ سفیدپوست می‌شود باید مسائل مربوط به نژادپرستی و بسیاری مواردِ دیگر را جدی‌تر بررسی کنند»[۵۱]. فمینیستِ آسیایی-آمریکایی *مرلی وو*(*Merle Woo*) به صراحت تأکید می‌کند: «امروزه من حتا احساسِ صدمه‌ی بیش‌تری می‌کنم وقتی می‌فهمم چقدر از مردم، چه تعدادِ زیادی از مردم به خاطرِ نژادپرستی و آزارِ جنسی، نمی‌توانند میزانِ قدرتی را که به خاطرِ عدمِ پیوسته‌گی از دست می‌دهیم، درک کنند». همه‌ی زنانِ سفیدپوست نژادپرست نیستند و همه‌ی مردانِ آسیایی-آمریکایی آزاردهنده‌ی جنسی نیستند. و تغییرات قابلِ مشاهده‌ای موجود است. تغییراتی که محسوس، واقعی و مثبت‌اند»[۵۲].

---

[۵۱] Smith, op cit., xxxi

[۵۲] Moraga and Anzaldúa, The Bridge Called My Back, ۱۴۶

www.takbook.com

هدفِ اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) در سنتِ‌فمینیست‌های سیاه‌پوست ساختنِ جنبشی مقاوم برای رهاییِ زنان بوده‌است که نماینده‌ی خواست‌های تمامِ زنان باشد. باربارا اسمیت تصورِ و تعریفِ خود را از فمینیسم در ۱۹۸۴ توضیح داد: «همیشه آرزو می‌کردم این سخن را بسط دهم که یک جنبش که متعهد به مبارزه با تبعیضِ جنسیتی، نژادی و اقتصادی و هتروسکسیستی‌ست، در زمانیِ که با میلیتاریسم و بحرانِ ویرانیِ هسته‌ای قریب‌الوقوع مقابله می‌کند، اگر توجهی به مقابله با امپریالیسم، یهودی‌ستیزی و ستم‌هایی که بر ناتوانانِ جسمی(پیر وجوان) نداشته باشد، دچارِ کوته‌بینی شده‌است»[۵۳].

این روی‌کرد نه تنها به مبارزه علیهِ تبعیض و ستم کمک می‌کند بل‌که تئوریِ و پراتیکِ مارکسیستی را مستحکم‌تر می‌کند.این تئوری نه تنها به دنبالِ متحدکردنِ کسانی‌ست که موردِ استثمار قرار می‌گیرند بلکه می‌خواهد کسانی را که در سیستمِ سرمایه‌داری ستم می‌کشند تحتِ یک جنبش برای رهایی تمامِ بشر متحد کند. روی‌کردِ فمینیسمِ سیاه که قبلن توضیح دادیم تعابیر معروفِ لنین را در «چه باید کرد؟» بسط می‌دهد: «آگاهیِ طبقه‌ی کارگر نمی تواند آگاهیِ حقیقیِ سیاسی باشد تا زمانی‌که این کارگران آموزش ببینند که به انواع ظلم‌ها،ستمّ‌ها،خشونت‌ها و سوءاستفاده‌ها عکس‌العمل نشان دهند و اهمیت ندهند چه طبقه‌ای تحتِ تأثیرِ این مقوله‌هاست. این آگاهی زمانی به دست می‌آید که آن‌ها از نظرگاهی سوسیال دموکراتیک عکس‌العمل نشان دهند نه نظرگاهی دیگر»[۵۴].

---

[۵۳] Smith, Home Girls, ۲۵۷–۵۸

[۵۴] Vladimir Ilyich Lenin, “What Is To Be Done? Burning Questions of our Movement,” Lenin’s Collected Works Vol. ۵ (Moscow: Progress Publishers, ۱۹۷۳), ۴۱۲. Available online at www.marxists.org/archive/lenin/works/۱۹۰۱/witbd/iii.htm.

www.takbook.com

کلکتیوِ رودخانه‌ی کومباهی که شاید بتوان آن‌را خودآگاه‌ترین سازمانِ چپ‌گرا در فمینیست‌ّهای سیاهِ دهه‌ی ۷۰ نامید، پایبندی خود را به سوسیالیسم و ضدِامپریالیست‌بودن اعلام کرد و به‌حق برای توجهِ بیش‌تر به مقوله‌ی ستم به استدلال پرداخت:

«ما باور داریم که آزادیِ همه‌ی مردمِ تحتِ ستم همان‌طور که مستلزمِ نابودیِ پدرسالاری‌ست، مستلزمِ نابودیِ سیستم‌های سیاسی–اقتصادیِ سرمایه‌داری و امپریالیسم نیز هست. ما سوسیالیست هستیم چون باور داریم باید به نفعِ کسانی که کار و تولید می کنند سازمان‌دهی کنیم، نه برای منفعتِ رئیس‌ها. منابعِ مادی باید میانِ تمام کسانی که آن‌را تولید می‌کنند تقسیم شود. ما هم‌چنین باور داریم یک انقلابِ سوسیالیستی که فمینیست و ضدِنژادپرست نباشد، نمی‌تواند آزادیِ ما را تضمین کند. گرچه ما با تئوریِ مارکس که در روابطِ خاصِ اقتصادی که او تحلیل کرد موافقتِ بنیادی داریم اما می دانیم که تحلیل‌های او برای فهمِ شرایطِ اقتصادیِ خاصِ ما زنانِ سیاه‌پوست باید بیش‌تر بسط پیدا کند»[۵۵].

در عینِ حال اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) نمی‌تواند جایگزینِ مارکسیسم شود و فمینیست‌ّهای سیاه هیچ‌گاه این‌گونه عمل نکرده‌اند. اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) مفهومی‌ست برای فهمِ مقوله‌ی ستم، نه برای فهمِ استثمار. حتا مفهومِ طبقه که مرتبن استفاده می‌شود جنبه‌ّهای نخبه‌گرایانه و برتربینانه‌ی ایجادکننده‌ی ستم را توضیح می‌دهد. بیش‌ترِ فمینیست‌ّهای سیاه به ریشه‌های سیستماتیکِ نژادپرستی و تبعیضِ جنسیتی اذعان دارند اما بسیار کم‌تر از مارکسیست‌ّها روابطِ بینِ سیستمِ استثمار و ستم را در مفاهیم‌شان جای می‌دهند.

[۵۵] Combahee River Collective

www.takbook.com

مارکسیسم امری ضروری‌ست زیرا چهارچوبی را برای فهمِ رابطه‌ی بینِ ستم و استثمار فراهم می‌کند (ستم به‌عنوانِ برآمده‌ی سیستمِ استثمارِ طبقاتی). هم‌چنین استراتژی خود را براساسِ ایجادِ شرایطِ مادی و اجتماعی تعریف می کند که پایان‌دادن به هردو مقوله‌ی ستم و استثمار را ممکن می‌سازد. منتقدانِ مارکسیسم این چهارچوب را از منظرِ «تقلیل‌گراییِ اقتصادیِ» مارکس دارایِ اعتبار نمی‌دانند.

مارتا گیمنز(Martha Gimenez) به عنوان یک مارکسیست–فمینیست پاسخ می‌دهد :«استدلال این‌که طبقه مفهومی بنیادی‌ست به معنای تقلیلِ جنسیت و نژاد به مفهومِ طبقه نیست بلکه زمینه‌های اساسی و شناخته‌نشده‌ی قدرت را–که ریشه‌ّی وقایعی است که در کنشِ اجتماعیِ زمینه‌های اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) رخ می‌دهد– سلطه‌ی طبقاتی می‌داند»[۵۶]. طبقه‌ی کارگر پتانسیلِ رهبریِ مبارزه‌ی کسانی را که تحت بی‌عدالتی وستم هستند در در دستانِ خود دارد. و علتِ این مسأله در این است که هردو مقوله‌ی استثمار و ستم ریشه در سرمایه‌داری دارند. استثمار رویه‌ای‌ست که بر طبقِ آن طبقه‌ی حاکم ارزشِ اضافیِ ناشی از کارِ کارگر را می‌رباید. فرم‌های گوناگونِ ستم نقشی اساسی در حفظِ سلطه‌ی اقلیتی کوچک بر اکثریتی بزرگ بازی می‌کند. در همه‌ی موارد دشمن یکتا و مشابه است.

مبارزه‌ی طبقاتی به آموزشِ کارگران کمک می‌کند و گاهن خیلی سریع با ایده‌ّهای ارتجاعی و غرض‌ورزانه که کارگران را ازهم جدا می‌کند به مبارزه برمی‌خیزد. وقتی کارگران بر علیهِ سرمایه و عواملِ سرکوب‌اش(پلیس) شورش می‌کنند، طبعیتِ طبقاتیِ جامعه به‌سرعت روشن می‌شود. نژادپرستی، تبعیضِ جنسیتی، یا ایده‌ّهای هوموفوبیایی که در تمامِ طولِ زندگی

[۵۶] Martha Gimenez, “Marxism and Class, Gender and Race: Rethinking the Trilogy,” Race, Gender & Class (۲۰۰۱: Vol. ۸, No. ۲), ۲۲–۳۳. Available online at www.colorado.edu/Sociology/gimenez/work/cgr.html.

www.takbook.com

ترویج داده می‌شوند می‌توانند در چند روز توسطِ امواجِ شورشِ توده‌ای محو شوند. منظره‌ی صدها پلیس که برای حفاظت از سودِ اربابان به صف شده‌اند درباره‌ی طبیعتِ طبقاتی جامعه را در وضعیتِ سرمایه‌داری نشان می‌دهد.

هم‌چنین پروسه‌ی مبارزه حقیقتی دیگر از لایه‌های پنهانِ ایدئولوژیِ طبقه‌ی حاکم را نشان می‌دهد. طبقه‌ای که تولیدکننده‌ی کالاها و خدماتی‌اند که سرمایه‌داری را در حرکت نگه‌دارد. کارگران این توانایی را دارند که سیستم را با شورشی توده‌ای خاموش کنند. کارگران نه تنها نیروی ازبین بردنِ این سیستم را دارند بلکه می‌توانند آن‌را با یک جامعه‌ی سوسیالیستی جای‌گزین کنند، جامعه‌ای که اساسِ آن مالکیتِ همه‌گانیِ ابزارِ تولید باشد. اگرچه دیگر گروه‌ّهای اجتماعی هم تحتِ ستم قرار دارند اما تنها طبقه‌ی کارگر قدرتِ عینیِ تغییرِ سیستم را دارد.

این‌ّها دلایلِ اساسیِ استدلالِ مارکس است که بر اساسِ آن سرمایه‌داری گورکن‌ّهای خود را در طبقه‌ی کارگر به‌وجود می‌آورد. اما وقتی مارکس طبقه‌ی کارگر را به عنوانِ عاملی برای تغییراتِ انقلابی تعریف می‌کند در حقیقت او پتانسیلِ تاریخیِ این طبقه را شرح می‌دهد و از پیش نتیجه‌گیری نمی‌کند. این مسأله‌ای کلیدی برای فهم سخنانِ لنین است که اشاره کردیم. مفهومِ کلیِ لنینیستیِ حزبِ پیش‌رو در فهمِ این مسأله نهفته است که نبرد ایده‌ها باید به عنوانِ مبارزه‌ای درونِ جنبشِ طبقه‌ی کارگر باشد. کارگرانی که آلترناتیوِ سوسیالیستی را به‌دست می‌آورند و حزبی انقلابی را سازمان‌دهی می‌کنند می توانند بقیه‌ی کارگران را از سلطه‌ی طبقاتیِ ایدئولوژیِ حاکم برهانند و جایگزینی جهان‌شمول را تدارک ببینند.

اینترسِکشنالیتی(نظریه‌ی تلاقی) به عنوانِ مفهومی که به تئوریِ مارکسیستی اضافه می‌شود می‌تواند راه را به سمتِ سطوحِ بالاتری از فهمِ طبیعتِ ستم هموار کند (فهمی که توسطِ

www.takbook.com

مارکسیستّ‌های کلاسیک بسط پیدا کرده) و می‌تواند به مسیرِ ساختِ اتحاد بینِ کسانی‌که در سیستمِ سرمایه‌داری تحتِ ستم و استثمارند کمکِ بیش‌تری کند و جنبشی متحدتر بسازد.

www.takbook.com

www.takbook.com

انتشارات پروسه